اخبار فلسفه

دوهفته‌نامه، سال اول، شماره اول، اردیبهشت ۸۶، قیمت: ۲۰۰ تومان



اخبار فلسفه

رئیس شورای سیاست‌گذاری: امین متولیان
مدیر مسئول: سید عماد حسینی
سردبیر: حمیدرضا ابک
همکاران: علی معظمی، نادر فتوره‌چی، علی حجوانی، شیما انتظاری‌مقدم،
احمدرضا همتی‌مقدم، علی نجمی‌پور، بابک ذاکری
با سپاس ویژه از: دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر عزت‌الله فولادوند، سید محمد آوینی
عکس: شاهرخ فتوره‌چی
طراح نشانه: افسانه کامران
روی جلد: مهدی منادی
صفحه‌آرا: فرزانه خدایی
حروفچینی: فاطمه افروز
توزیع: محمداسماعیل صالحی
اشتراک: رویا دانشور



آدرس: خیابان انقلاب، بین فلسطین و ولی‌عصر(عج)، خیابان شهید برادران مظفر،
بن‌بست مهربان، پلاک ۴۶، خانه فلسفه تهران
تلفن: ۶۶۴۸۸۵۶۷
پست الکترونیک:info@philosophyhouse.ir

مسئله این نیست

اینکه«اخبار فلسفه»نخستین خبرنامه فلسفی ایران است یا نه، مسئله مهمی نیست. مسئله این است که انتشار چنین نشریه‌ای قرار است پاسخگوی چه نیازی باشد و گره از کار فروبسته چه دردمندی باز کند. شیب منحنی توجه به فلسفه در سرزمین ما، در سال‌های اخیر، سیر صعودی داشته است. کار به جایی رسیده که برخی اهالی فلسفه از این توجه بسیار ناامیدند و نامش را«تورم فلسفی» نهاده‌اند. اما هنوز هم تا تبدیل شدن فلسفه به پدیده‌ای امروزین، و قرار گرفتن میزان اهمیت و جایگاهش در کنار علم و تکنیک و اقتصاد و تجارت، فاصله بسیار زیاد است. اینکه آیا فلسفه اصولا باید در جهان جدید، در کنار علم و تکنیک بنشیند یا نه را باید فیلسوفان تعیین کنند. اما لااقل می‌توان انتظار داشت که دلمشغولان فلسفه از همان امکاناتی برخوردار باشند که دست‌اندرکاران باقی معارف و حرف.

«اخبار فلسفه»تلاشی است برای پاسخگویی به این نیاز طبیعی. عالم فلسفه نیز مانند بقیه عوالم، سرشار از اتفاقات و حوادثی است که فیلسوفان را از اعتنا به آنها گریزی نیست. از لابلای همین مقدمه است که کبرای قیاس بانیان«اخبار فلسفه»برمی‌خیزد که اطلاع‌رسانی در حوزه فلسفه، هر چه باشد، لااقل بیهوده نیست.

تعیین حدود و ثغور اخبار، نه به عهده پدیدآورندگان حوادث، که بر گرده عقل سلیم همان عرف مخاطبان است. از این روست که انتشار یک خبرنامه در حوزه فلسفه، بیش از هر چیز شما را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که یک اتفاق چه ویژگی‌هایی را باید به همراه داشته باشد تا محملی برای پروردن یک خبر فلسفی شود.

ما کوشیده‌ایم تا در حد توان به این عرف، پایبند باشیم و به همین دلیل است که انتشار گزارش از فعالیت‌های فلسفی داخلی و خارجی و معرفی کتاب‌ها و ژورنال‌ها را در دستور کار خود قرار داده‌ایم.

اما کوشیده‌ایم این نکته را نیز مد نظر داشته باشیم که می‌توان اندکی ساختارها را جابه‌جا کرد و با اتکا به دانش و بینش همان مخاطبان، سطح سلایق را ارتقا داد. اینکه چرا در«اخبار فلسفه»گزارشی از گروه فلسفه دانشگاه هاروارد آمده است یا چرا متن مصاحبه نوآم چامسکی ربط چندانی به مسائل درجه اول فلسفی ندارد، به همین نکته باز می‌گردد.

فیلسوفان بخشی، و از قضا و به دریافت ما، بخش مهمی از جامعه بشری‌اند. روشن است که سیاست را باید به اهل سیاست واگذاشت، اما کیست که بتواند در برابر این وسوسه بایستد که از نظرات بزرگ‌ترین اندیشمندان عصرش، حتی در باب کوچک‌ترین مقولات روزمره آگاه شود. اهل فلسفه، به توانایی‌های جامعه فلسفی ما واقفند و از این رو به ما ایراد نخواهند گرفت که چرا در نشریه یادآوری کرده‌ایم که تاکنون هیچ استاد ایرانی موفق به دریافت جوایز فلسفی دانشگاه هاروارد نشده است. اما به خوبی می‌دانند که جهان فلسفه منحصر و محصور در دانشگاه هاروارد نیست. بسیارند دانشگاه‌ها و نهادهایی که می‌توانند محلی برای تبادل افکار با فیلسوفان ایرانی باشند و فراوانند سمینارها و همایش‌هایی که می‌توانند به دریافت و پذیرش مقالات این بزرگواران مفتخر شوند. شاید یکی از عمده‌ترین دلایل عدم پررنگ بودن حضور فیلسوفان ایرانی در محافل جهانی، بی‌خبری آنان از اتفاقاتی باشد که در حال رخ دادن در عالم است.

«اخبار فلسفه» تا اطلاع ثانوی، در قالب یک دوهفته‌نامه منتشر خواهد شد. نه به این دلیل که تمام اخبار فلسفی به همین سی و دو صفحه محدود می‌شوند، بل به این علت که مقبول افتادن آن در گرو اعتماد جامعه فلسفی است. «اخبار فلسفه»مقید است که حدود مرزهای فلسفه را به رسمیت بشناسد و به تعبیر علما«قائل به ربط»باشد. با توجه به مجموعه این نکات است که می‌توان انتظار داشت دوره زمانی این خبرنامه کوتاه‌تر شود و دایره محتویاتش گسترده‌تر. تا چه پیش آید.



نشست تجارب دموکراسی در دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دموکراسی در جهان بشری

نشست میان‌رشته‌ای تجارب دموکراسی از سوی مرکز و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، در اردیبهشت ماه سال جاری، در ساختمان دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. در این نشست دو روزه، کارشناسان و صاحب‌نظران رشته‌های علوم انسانی، به بیان تجارب تاریخی و تئوریک دموکراسی در جوامع و شرایط گوناگون بشری پرداختند و هر یک از منظری، روند دموکراسی‌خواهی و دموکراسی‌پذیری را بررسی کردند.

نشست در یک اتاق کنفرانس برگزار شد و برخی از مخاطبان برای شنیدن سخنرانی‌ها، ساعت‌ها ایستادند. ضمن اینکه به دلیل ماهیت بین‌المللی نشست، تمامی توضیحات، سخنان، پرسش‌ها و پاسخ‌ها به یک زبان لاتین ترجمه می‌شد.

دکتر اردشیر امیرارجمند پیش از آغاز سخنرانی‌ها، درباره گسترش حقوق بشر و اهمیت دموکراسی سخن گفت و به امکان تجربه‌های گوناگون از دموکراسی اشاره کرد:«دموکراسی مسئله‌ای نیست که تنها به یک صورت تجربه شده باشد. دموکراسی چه به‌عنوان یک روش حکومتی و چه در مقام یک ارزش یا شیوه زندگی، می‌تواند به صورت‌های مختلفی فهم و تجربه شود البته این در صورتی است که همه به اصول و پایه‌های دموکراسی پایبند باشند».

او همچنین به‌عنوان رئیس مرکز حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی، اظهار امیدواری کرد سخنرانان این همایش دو روزه از جنبه‌های مختلفی تجربیات تاریخی و تئوریک دموکراسی را موشکافانه بررسی کنند.

در روز اول این نشست، ژانت بلیک از دانشگاه شهید بهشتی درباره دموکراسی در آتن قدیم و رویکردهای عدالت مربوط به آن سخن گفت و سپس حامد فولادوند، به بیان ملاحظاتی درباره دموکراسی‌گریزی افلاطون و نیچه پرداخت. همچنین سیمون اولیایی در سخنرانی خود با عنوان«فراسوی ایدئولوژی، هایدگر و رخداد دموکراسی»، به بررسی شباهت‌های موجود میان قرائت‌های پاپر و هایدگر درباره دموکراسی پرداخت.

در جلسه بعدازظهر روز اول نشست، امیر نیک‌پی در سخنرانی خود با عنوان«دموکراسی و نمایندگی، کدامین بحران؟» تصریح کرد:«جامعه دموکراتیک، قوانین و نهادهایش را از یک رکن بیرونی دریافت نمی‌کند. در چنین جامعه‌ای دریچه‌های قانون و عدالت همیشه باز خواهند ماند. بدین معنا که قوانین موجود و تصمیماتی که بر اساس آنها گرفته شده همیشه می‌توانند و باید مورد پرسش قرار گیرند».

وی افزود:«دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است. حاکمیت یعنی توانایی و ظرفیت تصمیم‌گیری افراد در مورد کلیه اموری که به زندگی جمعی آنان مربوط می‌شود. در دموکراسی مستقیم، تصمیم‌گیری نمی‌تواند به دیگری واگذار شود. در نتیجه ایده نمایندگی و افراد باصلاحیت که برای دیگران تصمیم‌گیری کنند مورد پذیرش نیست».

حمیدرضا جلایی‌پور نیز در سخنرانی خود با عنوان«جامعه، دموکراسی و مبارزات



فمینیست‌ها با اشاره به ایران» گفت:«غرب از سال ۱۹۶۰ به بعد جامعه پسانوسازی بوده است، اما جامعه ما در حال نوسازی است. لذا در جامعه پسانوسازی اکثریت مردم مهم‌ترین مسایل مادی زندگی‌شان حل شده و بخش عظیمی از جامعه به مسایل کیفی‌تر و ارزش‌های فرامادی فکر می‌کنند».

او افزود:«همه جوامعی که امروزه می‌شناسیم به نوعی نابرابرند، اما میل به برابری یکی از روندهای اساسی جامعه مدرن است. در کشور ما به یک معنا حداقل از ۱۰۰ سال پیش میل به برابری رشد فزاینده‌ای داشته و به همین میزان ما شاهد جنبش‌های اجتماعی فراوانی بوده‌ایم که زنان در تمام این جنبش‌ها از انقلاب مشروطه تا جنبش اصلاحات، بخشی از حاملان این جریان بوده‌اند».

روز دوم نشست نیز با سخنرانی مدهاو نالاپات صاحب کرسی صلح یونسکو و استاد دانشگاه مالی پالای هند آغاز شد. او درباره جامعه دانش و دموکراسی و پیوند رشد اقتصادی و دموکراسی سخن گفت:«نرخ رشد اقتصادی در دموکراسی‌ها نسبت به دوره‌های اقتدارگرا بیشتر است. دولت‌های اقتدارگرا با استانداردهای پایین زندگی مشخص می‌شوند».

ناصر فکوهی نیز در این نشست به بررسی پوپولیسم جدید و دموکراسی در امریکای لاتین پرداخت و گفت:«دو نوزایی در امریکای لاتین



در قالب نوازیی چپ و قومی وجود دارد که نوزایی چپ واکنش شدید نسبت به هژمونی امریکا است و نوزایی قومی واکنش نسبت به ۵۰۰ سال جنایت غرب در آمریکای لاتین است. پوپولیسم جدید چیزی علیه دموکراسی نیست بلکه یکی از اشکال مقاومت است در مقابل یک تهاجم گسترده که با جهانی شدن در حال اتفاق افتادن است و ما باید به سمت درک دلایل اصلی ظهور این نوزایی‌ها برویم».

محمدجواد غلامرضا کاشی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی نیز در سخنان خود که با عنوان نظم و روند تحول گفتار دموکراتیک در ایران ارائه کرد، تصریح کرد:«اگر طیفی ترسیم کنیم که در یک سوی آن سخن دموکراسی به نحو ایده‌ال باشد، و در سوی دیگر دموکراسی نمایی باشد، سخن دموکراسی در ایران هر چه بیشتر در محافل نخبه گرایانه تولید و مصرف می‌شود و هر چه کمتر در درون یک فرآیند عینی منازعه سیاسی تحقق یافته به نقطه بهینه طیف نزدیک‌تر است. اما هرچه سخن دموکراسی از سطح گروه‌های روشن‌فکرانه به درون منازعات سیاسی منتقل می‌شود و هر چه به الگوی منازعه تند سیاسی نزدیک می‌شود سخن دموکراسی ساختارهای اقتدار گرایانه پیدا می‌کند. سخن دموکراسی در فرایند صد ساله ایران مرتب فرآیند قطبی زدایی را طی کرده و به سخن عرفی نزدیک شده که می‌تواند نقطه آغاز و مثبتی برای سخن دموکراسی باشد».

محمدحسین زارعی نیز در سخنرانی خود با عنوان دموکراسی و ساختار قدرت در ایران، با نگاهی به تاریخ تحولات سیاسی ایران، به بررسی ساخت قدرت در قانون اساسی کشورمان پرداخت. آنچه در ادامه می‌خوانید مشروح سخنرانی‌های فلسفی این نشست دو روزه است که مناسبت بیشتری با ماهیت خبرنامه دارد.



گزارش سخنرانی ژانت بلیک

دموکراسی عدالت‌محور در آتن

خانم ژانت بلیک، استاد دانشگاه شهید بهشتی، سخنران اول همایش تجربه دموکراسی بود. او درباره رویکردهای عدالت‌محور مربوط به دموکراسی آتن باستان سخن گفت. مقاله او ابتدا به بیان فلسفه سیاسی حکومت آتن می‌پرداخت و سپس عناصر سیستم دموکراتیک آن را بررسی می‌کرد. در پایان نیز با برشمردن مشکلات شیوه دموکراسی آتنی، محدودیت‌های این دموکراسی را برای خوانندگان آشکار می‌کرد.

بلیک قصد داشت با برشمردن خصوصیات این دموکراسی، به این پرسش پاسخ بگوید که آیا می‌توان این مدل را در دنیای امروز نیز پیاده کرد؟«دموکراسی درآتن، موضوع قابل توجهی است. جالب است توجه کنیم که ثروتمندان و نخبگان آتنی به آن‌گونه دموکراسی حاکم بر آتن اعتقاد نداشته‌اند. از همان دوران، متفکران گوناگونی به شیوه دموکراسی آتنی ایرادهای جدی وارد کرده‌اند. هر چند آتن مدل دموکراسی قابل توجهی در یونان باستان بوده است».

بلیک در ادامه سخنان خود، از سولون به عنوان مهم‌ترین قانون‌گذار عهد باستان آتن یاد کرد و گفت:«در جامعه طبقاتی یونان، سولون توانست بار بدهی افراد را به اموال آنها منتقل کند و یکی از علت‌های اصلی ماندگاری قوانین او این بود که سولون قوانین خود را به زبان شعر، ارائه می‌کرد».

دکتر بلیک همچنین به توضیح واژه «یونومی» در اندیشه سولون پرداخت:«او بر مفهوم «بەزمامداری» تاکید ویژه‌ای می‌کند و تمام تلاش خود را به‌کار می‌بندد تا تعاریفش مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد. بەزمامداری از دیدگاه او، رنگی اساطیری دارد به گونه‌ای که سولون بارها از ابدی بودن فرامین زئوس سخن رانده است».

بلیک در پایان سخنان خود که به زبان انگلیسی ارائه می‌شد، دو ویژگی مهم دموکراسی یونانی را «رای اقلیت» و «تقسیم قدرت میان نهادها» برشمرد:«در آتن، تنها مردان آتنی می‌توانستند داخل کوزه‌های رای، سرنوشت آتن را رقم زنند. نه زنان و نه غیر آتنی‌ها و نه بردگان، هیچ کدام حق رای‌دادن نداشتند. همچنین مجلس و شورا، اکثریت قدرت را به عموم مردم می‌سپردند و این‌گونه بود که بسیاری از تصمیم‌های حیاتی، بدون کنترل و تعادل خاصی، در دست افرادی بود که اغلب آنها هیچ‌گونه صلاحیتی در این زمینه نداشتند. اعتراض افلاطون و ارسطو نیز به همین بوده است».

انتهای جلسه سخنرانی، مجالی بود برای طرح پرسش حاضران و پاسخ خانم بلیک؛ «به‌نظر می‌رسد، با گسترش اینترنت و فضای سایبرنتیک، این امکان به وجود می‌آید که مجددا تمامی افراد جامعه مانند یونان باستان بتوانند به گونه‌ای مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها شرکت کنند و دیگر نیازی به پارلمان نباشد. نظر شما چیست؟».

«من علی‌الاصول با این اتفاق موافقم؛ هرچند آفت بزرگی، این گونه از دموکراسی را تهدید می‌کند. این شیوه دموکراتیک، کثرت‌گرایی بی‌مهاری دارد که تعادلی برای آن قابل تصور نیست. در واقع بیشترین ایرادی که این‌گونه دموکراسی دارد، همان نقدی است که بر دموکراسی اکثریتی–در مقابل گونه‌های دیگر آن مانند دموکراسی گفتمانی–وجود دارد».

سوال دیگری که مطرح شد، بیشتر دغدغه‌ای بود از تقلیل دموکراسی در فضای مجازی. بلیک پاسخ داد:«قطعا شیوه دموکراسی آتنی، محدودیت‌های فراوانی دارد. شیوه دموکراسی دیجیتالی نیز اتفاقا با همین محدودیت‌ها روبروست. ما در دموکراسی مدرن مدام باید به دنبال این باشیم که شیوه حکومت را به سوی فضایی مبتنی بر مشارکت اجتماعی سوق دهیم».



گزارش سخنرانی حامد فولادوند

ایرانی‌مآبی افلاطون و نیچه

دکتر حامد فولادوند، سخنران دیگر همایش تجربه دموکراسی بود. هر چند با توجه به زمان تعیین‌شده، فولادوند نتوانست شرح استدلال‌های خود را ارائه کند اما مقدمه مبسوطی در باب دو مفهوم دموکراسی‌گریزی و ایرانی‌مآبی ارائه داد:«افلاطون و نیچه، هر کدام از منظری، انتقادهایی به دموکراسی داشته‌اند و در مقاطعی شک‌هایی بنیادین به آن وارد کرده‌اند». فولادوند، خودکشی سقراط را یکی از اصلی‌ترین علت‌های رسیدن به چنین باوری دانست:«سقراط را دموکرات‌های آتنی شهید کردند. دموکرات‌های عوام‌فریب، باعث شدند با این اتفاق، افلاطون و بسیاری از متفکران بعد از او، از دموکراسی لطمه‌ای روانی-فکری ببینند. هر که این داستان را بخواند، تعجب می‌کند و ممکن است حتی دموکراسی را زیر سوال ببرد. برای نیچه و هگل هم این مسئله مطرح می‌شود. برای هر دوی آنها، مسئله نیچه، مسئله دموکراسی است».

فولادوند با این جمله به همان پرسش همیشگی تاریخ فلسفه اشاره کرد که آیا باید کشته شدن سقراط را محصول دموکراسی دانست یا باید این اتفاق را مستقل از مسئله دموکراسی تبیین کرد.

او البته تلاش کرد تا حساب دموکراسی باستان را از دموکراسی مدرن جدا کند؛ هر چند تاکید داشت که تعمق بر مشترکات هر دو، جزو مهم‌ترین توجهات در باب فلسفه دموکراسی است.

ایرانی‌مآبی مفهوم دیگری بود که فولادوند با استناد به نظرات هانری کوربن و خیاکوف آن را تشریح کرد:«کوربن و خیاکوف عقیده دارند در تاریخ، دو نوع اندیشه وجود داشته است. بینش ایرانی‌مآب که کشف و شهود را مقدم بر عقلانیت و منطق می‌داند و بینش کوشی‌مآب که بر تقدم برهان و عقل بر روح و احساس تاکید می‌کند».

فولادوند، افلاطون و نیچه را متعلق به گروه اندیشه ایرانی‌مآب دانست. او همچنین به بیان برخی از شباهت‌های تفکر و مرام اندیشه‌ای افلاطون و ارسطو پرداخت.

ایرانی‌مآبی مفهومی است که فولادوند در سال‌های اخیر بسیار به آن توجه کرده است و البته در میان ایرانیان مخالفانی نیز داشته است.

فولادوند در بخش دیگری از سخنان خود، به اندیشه‌های لئو اشتراوس اشاره کرد:«باید اشتراوس ظاهری را از اشتراوس باطنی تفکیک کرد. اشتراوس به شدت معتقد است که متون کلاسیک، اهمیت فراوانی دارند. ضمن اینکه باید توجه داشت افلاطون در نوشته‌هایش بسیاری از مسائل را با کتمان بیان کرده است».

فولادوند نیز در جلسه پرسش و پاسخ سخنرانی خود، مورد سوال قرار گرفت. او در پاسخ‌های خود تلاش کرد تا ضد ایدئولوژیک بودن نیچه را برجسته کند و از این منظر، دموکراسی را تبیین کند:«در فلسفه، اگر هر چیز را به ایدئولوژی تبدیل کنیم، خطرناک می‌شود. آفتی که ما غالبا گرفتار آن هستیم، بنیادگرایی دموکراتیک است. اینکه متفکرانی، دموکراسی را به ایدئولوژی خود تبدیل کرده‌اند و اشتراوس نیز به همین نوع تفکر حمله می‌کند».

گزارش سخنرانی سیمون اولیایی

همراهی پاپر با هایدگر



طبق برنامه ارائه شده در همایش، قرار بود سخنران بعدی سیمون اولیایی باشد. موضوع سخنرانی او«فراسوی ایدئولوژی، هایدگر و رخداد دموکراسی» بود و به همین خاطر بسیاری از مخاطبان آمده بودند تا سخنان او را در مورد این مسئله مبتلا به در جامعه فلسفی ایران دریابند.

سیمون اولیایی، ابتدا به خاطر اینکه نمی‌تواند برخی از مفاهیم موجود در مقاله خود را دقیقا به فارسی ترجمه کند اظهار تاسف کرد و تاکید کرد کسی که می‌خواهد هایدگر را به درستی بشناسد لازم است که زبانی لاتین بداند. اولیایی البته به همان نکته‌ای اشاره می‌کرد که بسیاری از متفکران و مترجمان سرزمین ما نیز بدان اشاره کرده بوند. اما شاید بهتر بود کسی از مخاطبان این نکته را به اولیایی گوشزد می‌کرد که زبان‌هایی چون فرانسوی و انگلیسی نیز در بازتاباندن آنچه منظور هایدگر است، چندان موفق عمل نکرده‌اند. به همین خاطر بود که به عنوان یک مخاطب، یاد پاورقی پرهام در ترجمه کتاب«تاریخ فلسفه قرن بیستم»اثر کریستیان دولاکامپی افتادم که در ترجمه چند اصطلاح هایدگر، حکم به برتری زبان فارسی در مقایسه با زبان فرانسوی در ترجمه این اثر داده بود. البته کسی اعتراضی نکرد و اولیایی هم مثل بقیه به سخنانش ادامه داد.

به زعم او، فلسفه به‌دلیل نقش جهانی گریز ناپذیری که در قلمرو وظایف خود تعریف کرده است، اعتباری جهانی را بر عهده گرفته است و دموکراسی نیز چارچوب زندگی سیاسی معاصر را به گونه‌ای تعریف می‌کند که فاقد جوهر تغییرناپذیری به معنای افلاطونی است.

او گفت:«دموکراسی یک رژیم بین رژیم‌های دیگر نیست. در دنیای پست‌مدرنیستی امروز، دموکراسی تنها رژیمی است که مورد قبول همگان است. انگار جور دیگری نمی‌توان زندگی کرد. به قول چرچیل، دموکراسی بدترین سیستم ممکن است اما هیچ سیستم بهتری هم وجود ندارد. این انتخاب به دلیل این است که گزینه غیر از دموکراسی، عملا پناه بردن به دیکتاتوری است».

اولیایی سپس به اشتراکات اندیشه‌ای کارل پاپر و هایدگر اشاره کرد:«هر چند این دو نفر، تفاوت‌های فراوانی داشته‌اند اما نگرش هر دو به دموکراسی، امروز بسیار نزدیک به هم فهم می‌شود. شرایط امروزین دنیا به گونه‌ای است که هر دو را می‌توان در یک جبهه قرار داد زیرا هر دو به گونه‌ای در مقابل تمامیت‌خواهی ایستاده‌اند». این حرف اولیایی البته غریب‌تر از آن بود که به راحتی پذیرفته شود.

او مجددا به خاصیت منتقدانه ذاتی دموکراسی اشاره کرد:«دموکراسی هرگز نباید اجازه دهد تا زندانی هرگونه قدرتی شود ولو آنکه این قدرت ادعاهای گوناگون ایدئولوژیک داشته باشد.

در شرایط ظهور یک فرهنگ جدید فلسفی «جهانی» که از خصومت‌ها و تفاوت دیدگاه‌های اشخاصی چون هایدگر و پاپر فراتر می‌رود، بسیار پسندیده است تا معنای مفهومی این کارکرد جدید و اجتناب‌ناپذیر فلسفه برجسته شود».

او در پایان اضافه کرد که می‌توان این معنا را با بررسی تطبیقی مفاهیم«رخداد»در نوشته‌های هایدگر و«جامعه باز»در آثار پاپر، به دست آورد.



دوره‌ای جدید در فلسفه سیاسی

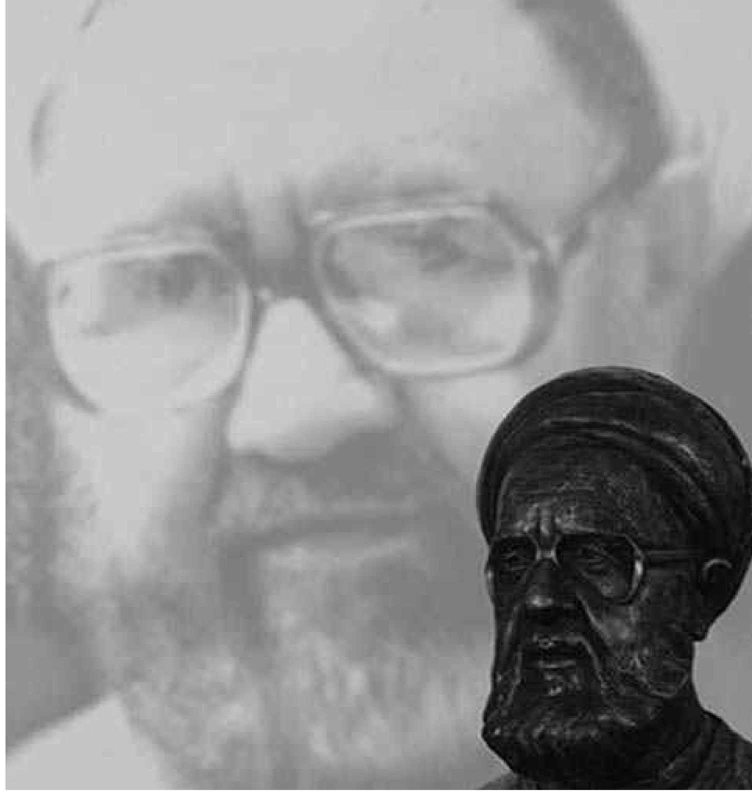
هانا آرنت در ایران

گویا در این سال‌ها شانس به هانا آرنت رو کرده است. کتاب‌ها و مقالات او به زبان فارسی ترجمه می‌شوند و بزرگداشت‌هایی هم برای پاسداشت مقام فلسفی او برپا می‌شود؛ شانسی که کمتر فیلسوف غربی در سرزمین ما پیدا می‌کند. پس از برگزاری«شب هاناآرنت»در اسفند ماه سال گذشته در خانه هنرمندان، این بار اتفاق دیگری افتاده است. موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران از ابتدای سال جاری یک دوره کلاس«فلسفه سیاسی هانا آرنت»را آغاز کرده است.

مدرس این دوره خانم دکتر نوما موروتزی استاد دانشگاه ایلینوی در شیکاگو است. در این دوره که یک ترم فشرده به‌شمار می‌آید(۱۶ جلسه در ۸ هفته)، ۴ عنوان از آثار مهم آرنت از جمله وضعیت بشری و ریشه‌های توتالیتاریانیسم بررسی می‌شود. دوره به زبان انگلیسی برگزار می‌شود و علاوه بر گفتارهایی که استاد ارائه می‌دهد، دانشجویان هم موظفند هر هفته یادداشت کوتاهی درباره مطالعات هفتگی‌شان ارائه دهند. موسسه ترتیبی اتخاذ کرده است که دانشجویان دوره دکتری بتوانند این کلاس‌ها را به عنوان واحد درسی انتخاب کنند. در این دوره، شماری از دانشجویان تحصیلات تکمیلی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه و دانشجویانی از موسسات دیگر شرکت کرده‌اند. مدرس این دوره قرار است علاوه بر این دوره درسی رسمی، یک سخنرانی عمومی نیز درباره اندیشه آرنت در محل موسسه ارائه کند. از خانم نورما موروتزی تاکنون چندین مقاله و یک کتاب در زمینه‌های مختلف اندیشه سیاسی منتشر شده است. کتاب او که در سال ۲۰۰۰ انتشار یافته است«سخن گفتن از ورای حجاب: هانا آرنت و سیاست هویت اجتماعی» نام دارد که انتشارات دانشگاه کونل آن را منتشر کرده است.

پیش از این علی دهباشی، سردبیر نشریه بخارا، شب هاناآرنت را با سخنرانی عزت‌الله فولادوند و خشایار دیهیمی برگزار کرده بود. در آن مراسم عزت‌الله فولادوند درباره مفهوم شر در فلسفه هاناآرنت سخنرانی کرده بود و پس از او نیز خشایار دیهیمی به تجزیه و تحلیل عناصر اخلاقی موجود در نظریه‌ها و تحلیل‌های سیاسی آرنت پرداخته بود. دیهیمی آنجا اشاره کرده بود که فیلسوفان آرمانی آرنت، کانت و ارسطو و یاسپرس‌اند؛ چرا که به وظیفه انسانی‌شان در قبال بشر پایبند بوده‌اند.

برخی از کتاب‌های آرنت به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. کتاب«خشونت»را عزت‌الله فولادوند در سال ۱۳۵۹ و کتاب«انقلاب» را هم او در سال ۱۳۶۳ ترجمه کرد. بعدها بخشی از کتاب«ریشه‌های توتالیتاریانیزم»او نیز ترجمه شد. اما در بسیاری از نوشته‌های امروزین اندیشمندان ایرانی به سه کتاب ترجمه نشده آرنت یعنی«ابتذال شر»، «وضعیت بشری»و«مسئولیت و داوری» نیز استنادات زیادی شده است. آرنت در سال ۱۹۰۶ در هانوور آلمان به دنیا آمد، در دانشگاه ماربورگ و فرایبورگ زیر نظر هایدگر و یاسپرس فلسفه خواند و در چهارم دسامبر ۱۹۷۵ در نیویورک از دنیا رفت.



گشایش خانه‌موزه استاد مطهری

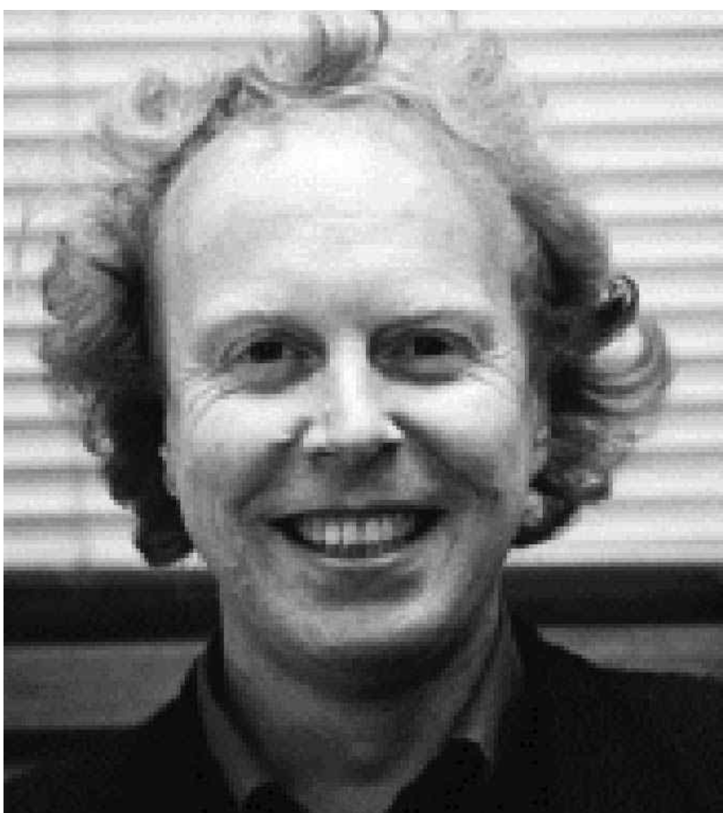
به تماشای اندیشه‌های مطهر

خانه‌موزه استاد شهید مرتضی مطهری، هم‌زمان با سالگرد شهادت او افتتاح شد. در این مراسم که از سوی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برپا شده بود، شهردار تهران، دکتر محمدباقر قالیباف به همراه دکتر علی مطهری(فرزند شهید مطهری)این خانه‌موزه را به‌طور رسمی افتتاح کردند. این اتفاق فرخنده می‌تواند آغازی برای تاسیس نخستین موزه فلسفه در ایران باشد و راه را برای عمومی‌کردن فلسفه در میان مردم هموار کند؛ جامعه فکری ایرانی، شهید مطهری را بیش از هر چیز به‌عنوان یک فیلسوف می‌شناسد. محمدباقر قالیباف در این مراسم ضمن بزرگداشت یاد استاد مطهری، وی را مرزبان عقاید اسلامی دانست:«مطهری مرد تفکر و اندیشه، مبارزه و مجاهدت و تالیف و تحقیق بود و اگر بگوییم، شرط تعلیم خداوندی برای همه تقوا و طهارت روح است، مصداق آن تقوا، مطهری است». شهردار تهران در بخش دیگری از سخنان خود به رسالت شهرداری در حفظ هویت تهران اشاره کرد و افزود:«بدون شک بخش عمده این هویت در گرو بزرگان و اندیشمندان آن است و بر ماست که هویت شهر تهران و این‌گونه مکان‌ها را حفظ کنیم».
وی افزود:«درکنار توجه به حفظ آثار و تألیفات این معلم بزرگ، شهرداری تهران نیز این توفیق را یافت تا از جهت کالبدی و فیزیکی یادگارهای دوران زندگی این استاد شهید را حفظ کند».
قالیباف همچنین از همکاری همسر و فرزندان شهید مطهری با شهرداری تهران در جهت تأسیس خانه موزه شهید مطهری قدردانی کرد.
علی مطهری نیز در این مراسم از تلاش‌های مسئولان در راه‌اندازی این نهاد قدردانی کرد و گفت:«استاد در سال ۱۳۴۶ به‌دلیل تاسیس حسینیه ارشاد و با اصرار دوستان خود برای نزدیکی به حسینیه به این خانه نقل مکان کرد. شاید بتوان ادعا کرد که استاد در مدت نه سال اقامت خود در این خانه (از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۵) که بیشترین زمان را نسبت به بقیه سال‌های سکونت خود در تهران داشت، بیشترین آثار خود را در این خانه تالیف کرده باشد. کتاب‌هایی مانند «نظام حقوق زن در اسلام»، «مساله حجاب»، «علل گرایش به مادی‌گری» و«امدادهای غیبی در زندگی بشر» جزو این آثارند».
مطهری همچنین با اشاره به اتفاق‌های مهمی که در زمان حیات شهید مطهری در این خانه افتاده است، گفت:«این خانه محل رفت و آمد اشخاص بزرگی مانند رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، دکتر شریعتی و بسیاری از روحانیان و شخصیت‌های دیگر بوده است». با استناد به همین سخن مطهری است که می‌توان انتظار داشت بخش عظیمی از نامه‌های استاد به فیلسوفان و اندیشمندان و همچنین دست‌نوشته‌های فلسفی او، در این موزه گرد



بیایند و محققان تاریخ فلسفه ایرانی را در انجام پژوهش‌هایشان یاری رسانند.
دکتر علی عسگری رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران نیز خانه‌موزه شهید مطهری را مرکزی برای گسترش اندیشه‌های ایشان عنوان کرد وگفت:«خانه‌موزه شهید مطهری مرکزی برای ترویج و گسترش اندیشه‌های این معلم بزرگ خواهد بود و فعالیت‌های مختلف فرهنگی در آن صورت خواهد گرفت». در ادامه مراسم نیز حمید سبزواری خالق سرود«مجاهد»که درباره شهادت استاد مطهری سروده شده بود، شعر جدیدی در وصف این استاد شهید خواند.
محمد گلریز خواننده سرود مجاهد نیز بار دیگر این سرود را به صورت زنده برای حاضران اجرا کرد. در فواصل این مراسم، فیلم مستندی از دوران زندگی و فعالیت استاد مطهری و همچنین روند بازسازی خانه‌موزه برای حاضران نمایش داده شد. مدیریت هنری این مجموعه را حسین خسروجردی برعهده دارد که ضمن طراحی فضاهای این خانه‌موزه، سردیس استاد مطهری را طراحی و اجرا کرده است. ضمن اینکه این خانه‌موزه، دربردارنده آثار، وسایل و دست‌نوشته‌های استاد شهید مرتضی مطهری است. این خانه در دو طبقه بنا شده است که در طبقه اول، دست‌نوشته‌ها و وسایل شخصی شهید مطهری و در طبقه دوم، کتاب‌های آن شهید به‌نمایش درآمده‌اند. «خانه‌موزه شهید مطهری» در خیابان شریعتی، خیابان دولت، نبش کوچه صدرا قرار دارد. به گفته مسئولان، به‌تدریج تجهیز می‌شود تا به مکانی برای پژوهش و مطالعه درباره اندیشه‌های استاد مطهری تبدیل شود. انتظار می‌رود با همکاری نهادهای دیگر با سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، امکان جمع‌آوری همه اسناد مربوط به استاد در این مکان فراهم شود تا پس از این بتوان موزه شهید مطهری را به موزه‌ای زنده و پویا به معنای واقعی کلمه تبدیل کرد.





گزارش سخنرانی پیتر میلن

ریشه‌های مشترک فلسفه تحلیلی و اروپایی

در حال حاضر فیلسوفان سنت تحلیلی و فیلسوفان سنت اروپایی، مستقل از هم به مباحث فلسفی می پردازند. اما جالب است که بسیاری از فیلسوفان در سنت اروپایی خصوصا در کشور انگلستان در دپارتمان‌هایی غیر از فلسفه به کار مشغولند؛ دپارتمان‌هایی مانند ادبیات، سیاست و جامعه‌شناسی. البته دپارتمان‌های فلسفه در کشور انگلستان غالبا از یک فیلسوف با سنت اروپایی بهره می‌برند اما انتظاری که از او دارند، تنها تدریس تاریخ فلسفه اروپایی از کانت تا زمان حاضر است.

به همین خاطر بود که عنوان سخنرانی پیتر میلن، در پژوهشکده فلسفه تحلیلی برای همه حضار جالب توجه بود. میلن استاد دانشگاه استرلینگ بریتانیا، قرار بود درباره ریشه‌های مشترک فلسفه تحلیلی و اروپایی سخن بگوید. میلن در سخنرانی خود که به زبان انگلیسی ارائه می‌شد، به ریشه‌های مشترک این دو سنت، خصوصا اهداف و گرایش‌ها و البته موضوع آنها پرداخت.

او ابتدا از قرن نوزدهم آغاز کرد و سه فرهنگ متمایز آلمانی، بریتانیایی و اتریشی در آن زمان را با یکدیگر مقایسه و بررسی کرد. میلن، عواملی را که در اواخر قرن نوزدهم در رشد و تحول فکری فلاسفه تاثیرگذار بود چنین برشمرد: ۱-پیشرفت در فیزیک و علوم تجربی۲-کشف هندسه نااقلیدسی۳-رشد و تحول روانشناسی۴-رشد و تحول منطق صوری.

در قرن نوزدهم در آلمان «ایده‌آلیسم آلمانی» تفکر فلسفی غالب بود. فیخته، هگل، شلینگ و فویرباخ، از سردمداران این تفکر فلسفی در آلمانند؛ تفکری که ریشه‌هایش به کانت برمی‌گشت اما آرام‌آرام با موجی از انتقادات روبرو شد که ماتریالیست‌های آن زمان ارائه کردند.

با این حال در این قرن ما با افرادی روبروییم که رجوع مجدد به آرای کانت را در بطن افکار و عقاید خود قرار داده‌اند. کانتی‌های جدید، به دو مکتب تقسیم می‌شدند. مکتب «ماربورگ» که افرادی چون کوهن، ناتروپ و کاسیرر از سردمداران آن بودند و مکتب «بادن» که ویندل باند و هنریخ ریکرت آن را به وجود آورده بودند. در این میان مکتب ماربورگ تاثیر بیشتری داشت. انقلاب کوپرنیکی کانت و تاثیر ذهن بر داده‌های تجربی از مهم‌ترین عوامل تفکر کانت بود که بر روی کانتی‌های جدید تاثیر گذاشته بود.

به زعم میلن، کانت رئالیسم تجربی را با ایده‌آلیسم استعلایی در هم آمیخته بود و مکتب ماربورگ نیز این در هم آمیختگی را پذیرفته بود. از نظر آنان، علم خاستگاه معرفت عینی بود. اما مشکل پیش روی آنها این بود که چگونه این معرفت را شرح دهند و ذهنیت را درون چارچوب عینی بر سازند. به هر حال کانتی‌های جدید، در حدود چهل سال تا زمان جنگ جهانی اول، مکتب غالب فلسفه آلمان بودند.

میلن معتقد است در انگلستان قرن نوزدهم، تفکر تجربه‌گرایی غالب بود. اما در فلسفه آکادمیک، گرایش هگلی شدیدی وجود داشت که راسل و مور در ابتدای قرن بیستم، به مخالفت با آن پرداختند. کسانی که در سنت انگلیسی بر رشد فلسفه تحلیلی و اروپایی تاثیر گذاشتند، جان استوارت میل و هربرت اسپنسر بین بودند. از مشخصات تجربه‌گرایی انگلیسی، رد متافیزیک بود اما آنان کمتر به منطق صوری متعهد بودند. راسل از جمله کسانی بود که با تاکید بر منطق ریاضی جدید، تا حدی از تجربه‌گرایان انگلیسی، به معنای گفته شده، جدا شد.

به باور این استاد میهمان در پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه فیزیک نظری و ریاضیات (IPM)، در اتریش، کسانی چون برنتانو، بولتسانو و هوسرل از سردمداران فلسفه بودند. مهم‌ترین

کسانی که در تفکرات برنتانو تاثیرگذار بودند، تجربه‌گرایان و موافقان علم، خصوصا هیوم و تجربه‌گرایان انگلیسی مانند میل و اسپنسر بودند. همچنین او از ارسطو و آگوست کنت نیز تاثیر پذیرفته بود.

برنتانو معتقد بود روش فلسفه چیزی غیر از روش علوم تجربی نیست. او ایده‌آلیسم کانت و شوپنهاور را رد می‌کرد و با تاثیر از«کنت» پدیده‌ها را به‌عنوان واقعیات(Facts)در نظر می‌گرفت. از نظر برنتانو علوم طبیعی تنها می‌توانند معرفت ناکاملی از جهان خارج به ما بدهند. چون او به تبع هیوم معتقد بود که احساسات و تجربه‌های ادراکی ما به‌وسیله واقعیت خارجی ایجاد می‌شوند اما جهان را آن‌گونه که هست بازنمایی نمی‌کنند. بنابراین او معتقد بود روانشناسی، بنیانی برای منطق و فلسفه است.

تجربه‌گرایی برنتانو نوعی تجربه‌گرایی خاص و بر مبنای«روانشناسی توصیفی»ای بود که او ارائه داده بود. روانشناسی توصیفی از نظر او توصیف حالات روانشناختی و فرایندهای آن به‌وسیله«ادراک درونی»است. «ادراک درونی»از نظر او نوعی«آگاهی ثانویه» است که ما درباره حالات ذهنی خودمان داریم و البته نکته مهم این است که«ادراک درونی»، «درون‌نگری» (introspection) نیست. رشته پیشنهادی او به‌عنوان بنیانی برای فلسفه و معرفت علمی، یک رشته آزمایشگاهی نیست. روانشناسی توصیفی مبتنی بر مشاهده نیست اما در پدیده‌های ادراک شده بصیرت‌هایی ایجاد می‌کند. بصیرت بنیادی روانشناسی توصیفی همان«حیث التفاتی»یا«درباره بودن»حالات ذهنی ماست. هر حالت ذهنی معطوف به چیزی است و آگاهی همیشه آگاهی درباره چیزهاست.

از شاگردان تاثیرگذار برنتانو ادموند هوسرل بود. به زعم میلن، هوسرل در واقع می‌خواست کار برنتانو را ادامه دهد و از این رو بررسی توصیفی و تحلیل تجربه التفاتی را پیشه خود ساخت. اما چنین امری نیاز به فراهم کردن«قضاوت‌های تجربی معتبر به لحاظ عینی»بود. از روانشناسی چنین چیزی به دست نمی‌آمد. از نظر هوسرل پدیدارشناسی بررسی معنا یا مفهوم تجربه است. هوسرل در کار خود هم به طبیعت‌گرایی و هم به تاریخی‌گرایی حمله کرد. برای اینکه از نظر او هیچ‌کدام بنیانی را که نیاز بود فراهم نمی‌کردند. او معتقد بود طبیعت‌گرایان دیدگاه خود را در تطابق با استانداردهای عینی قرار می‌دادند اما نظریه آنان چنین چیزی را رد می‌کرد. خط استدلال اصلی او علیه تاریخی‌گرایی و استدلالش علیه نسبی‌گرایی بود.

در قرن بیستم پوزیتیویست‌های منطقی، ریاضیات و منطق و علوم طبیعی را محور کار خود قرار دادند. آنها به‌شدت تحت تاثیر فرگه، راسل و ویتگنشتاین بودند.

مطالعات جدید بر روی تاریخ فلسفه تحلیلی نشان داده که پوزیتیوست‌های منطقی و تجربه‌گرایان منطقی با کانتی‌های جدید و تا حد کمتری با پدیدارشناسی مرتبط بودند. رایشنباخ، دانشجوی ناتروپ بود. استاد راهنمای کارناپ«برونو باک»(Bach)بود که خود دانشجوی ریکرت از مکتب«ماربورگ»بود.

از نظر میلن، توجه به علم و مخصوصا فیزیک و ریاضی و توجه به روش و جزئیات نظریه علمی در نظر پوزیتیویست‌های منطقی از آرای کانتی‌های جدید خصوصا مکتب ماربورگ تاثیر بسزایی گرفته بود. به زعم میلن با نگاه به آرای برنتانو و هوسرل، مکتب ماربورگ و دوره اولیه پوزیتیوسم منطقی، در می‌یابیم که معرفت علمی به‌عنوان نمونه استاندارد معرفت در نظر گرفته شده است.

میلن معتقد است(اگر چه شواهد دقیقی ارائه نمی‌دهد)که توجه به ماهیت و محتوای ریاضیات و توجه به وضعیت هنجاری یا توصیفی منطق در آرای آنها به وفور مشهود است.

در میان آنها شباهت‌هایی در روش برخورد با مسائل وجود دارد؛ یعنی تحلیل و توصیف و رد نظرورزی به روش هگلی. بعدها می‌بینیم که در فلسفه تحلیلی چرخشی به سمت طبیعت‌گرایی رخ می‌دهد مبنی بر اینکه فلسفه هیچ نقش بنیادینی برای علم ندارد و در فلسفه اروپایی چرخشی به سمت تجربه روزمره و علوم اجتماعی مخصوصا با بحران‌های سیاسی رخ می‌دهد.

تلاش میلن در این سخنرانی تنها برای نشان‌دادن اهداف و علایق مشترک در دوره اولیه فلسفه تحلیلی و اروپایی بود که اکنون به‌عنوان دو سنت متفاوت در نظر گرفته می‌شوند.





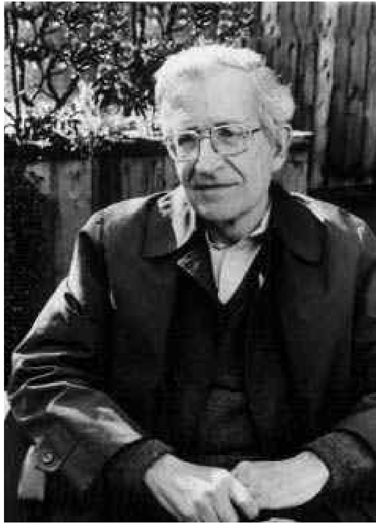




پس از پنجاه سال مبارزه با مارکسیسم

اگون بوندی درگذشت

شاعر و فیلسوف ضدکمونیست چک، اگون بوندی در سن ۷۷ سالگی در پایتخت اسلوواکی درگذشت.
خبرگزاری ایتارتاس روسیه که برای اولین بار خبر درگذشت بوندی را منتشر کرد، هیچ علتی برای مرگ وی ذکر نکرده است.
اگون بوندی در سال ۱۹۳۰ در پراگ متولد شد. او فرزند یک ژنرال ارتش بود. بوندی اواخر دهه چهل در یک گروه سوررئالیست فعالیت می‌کرد و پس از آن در یک مجله مخفیانه و زیرزمینی به نام«نیمه شب»، انتقاداتی بر حکومت مارکسیست آن دوران چکسلواکی اقامه کرد. سپس از سال ۱۹۵۷ در دانشگاه به تحصیل فلسفه و روانشناسی مشغول شد. بسیاری او را یکی از ارکان شکل‌گیری فرهنگ«پراگ زیرزمینی»می‌دانند. او تا اواخر دهه ۷۰ به شکل زیرزمینی در چکسلواکی فعالیت می‌کرد. بوندی شاعر ترانه‌های یک گروه راک به نام«تمام مردم پلاستیکی جهان»بود. اشعار انقلابی او البته ته‌مایه‌های نهیلیستی هم داشت. این گروه راک، یکی از محبوب‌ترین گروه‌های موسیقی در میان مردم پراگ است. یکی از کاست‌های این گروه که به افتخار بوندی منتشر شده بود، اولین آلبوم موسیقی معترضانه‌ای بود که در شکل‌گیری اعتراضات اقتصادی به دولت فرانسه در سال ۱۹۷۸ نقش داشت. بوندی بارها در مصاحبه‌های خود از شکل‌گیری این گروه و تاثیری که بر آن داشت، سخن گفته بود. حتی اعضای این گروه(غیر از بوندی)در سال‌های دهه ۱۹۷۰ در چکسلواکی زندانی شدند؛ گروهی که چند ماه پیش نیز در لندن کنسرتی برگزار کرد و تمام تلاش خود را به کار برد تا نام بوندی را زنده نگاه دارد.
پس از اعلام استقلال جمهوری چک از اسلواکی در سال ۱۹۹۲، بوندی از پراگ به براتیسلاوا مهاجرت کرد و از سال ۹۴ در دانشگاه برنو این شهر، به تدریس«مارکسیسم»و همچنین«بودا»مشغول بود. او تا پایان عمر در این شهر زیست و همان جا نیز درگذشت.
بوندی یکی از جدی‌ترین پژوهشگران آثار مارکس بود ضمن اینکه نقدهای فراوانی بر کاپیتالیسم معاصر و سوسیالیسم تمامیت‌خواه داشت.
برخی از کوشش‌های فلسفی او نیز معطوف به هستی‌شناسی و همچنین مسائل مربوط به اخلاق بود. بوندی همچنین درصدد نشان دادن ارتباطات هستی‌شناسانه بی‌واسطه بود.
اگون بوندی یکی از دوستان نزدیک هاربال (یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان و روشنفکران و تاثیرگذاران بر جریان روشنفکری قرن بیستم چک) بود. از بوندی در حدود ۳۰ کتاب شعر، ۲۰ رمان و یک تاریخ فلسفه بر جای مانده، ضمن اینکه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های گوناگونی نیز از او منتشر شده است.



گفت‌وگو با نوآم چامسکی

تحلیل‌های سیاسی فیلسوف امریکایی

نوآم چامسکی، فیلسوف-زبان‌شناس امریکایی، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خود در سال‌های اخیر را معطوف سیاست کرده است. به همین خاطر است که هر از گاهی گفت‌وگوهای مختلفی با او درباره مسائل سیاسی منتشر می‌شود. این بار خبرنگار روزنامه انگلیسی‌زبان بانکوک‌پست به سراغ چامسکی رفته است و از او درباره مسائل پیشاروی کشورهای آسیایی پرسیده است. بخشی از این گفت‌وگو را می‌خوانید.

همان طور که می‌دانید دولت کنونی تایلند بر اثر کودتا روی کار آمده است. می‌خواستم بدانم به نظر شما حکومت حاصل از یک کودتا می‌تواند مرام دموکراتیک داشته باشد؟

به طور کلی می‌گویم بله. تقریبا همه چیز ممکن است. اما اینکه حکومتی بخواهد دلایل محکمه‌پسندی برای براندازی یک حکومت ارائه دهد، کار سختی است. برای یک حکومت بسیار سخت است که بتواند خشونت‌گرایی خود را برای به قدرت رسیدن، مشروع جلوه دهد. به عنوان مثال رشوه و فساد به وفور در واشنگتن دیده می‌شود. این خبر هر روز در میان تیترهای خبری امریکا دیده می‌شود اما هیچ کس نمی‌تواند یک کودتای نظامی علیه امریکا را توجیه کند. من به طور خاص چیزی درباره تایلند نمی‌دانم اما تاکنون ندیده‌ام کسی توانسته باشد از عهده توجیه کودتا برآید.

سراغ چین برویم. شما بارها گفته‌اید که چین به بزرگ‌ترین رقیب ایالات متحده در آسیا بدل خواهد شد تا جایی که ایالات متحده از چین هراسناک خواهد شد. شما فکر می‌کنید چین چگونه می‌تواند نقش تهدیدگر منافع امریکا را ایفا کند؟

چین نمی‌تواند چهره‌ای نظامی به خود بگیرد. در حقیقت، چین ممکن است بزرگ‌ترین ابرقدرتی باشد که از توسعه و پیشروی نیروی نظامی در کشور خود جلوگیری می‌کند. چین به این جهت خطر بسیار مهمی است که به هیچ‌وجه مرعوب ایالات متحده نمی‌شود.

ایالات متحده کمی شبه مافیاست. پدرخوانده‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند سرپیچی را تحمل کنند. حتی سرپیچی یک دکان‌دار کوچک می‌تواند به تنهایی به یک تهدید بزرگ تبدیل شود. به هر حال رابطه میان امریکا و چین همچنان به‌شدت دوگانه است و هر چه باشد خطر چین به این دلیل است که کار خودش را می‌کند. از سوی دیگر، قدرت ارزش‌های تجاری در ایالات متحده، نقش بسیار مهمی در سیاست‌های این کشور دارد. این نوع تجارت‌ها عمدتا در چین ریشه دارند؛ همان تجارت‌های کوچکی که به گونه‌ای اعجاب‌آور در چین رواج یافته است. بنابراین امریکا برای قدرت داشتن، به تجارت با چین احتیاج دارد و از سویی این احتیاج به تناقضی داخلی در ایالات متحده تبدیل شده است.

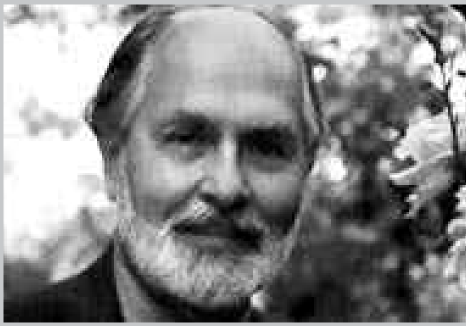
آیا آسیایی‌ها نباید از قدرت گرفتن چین احساس خطر کنند؟

اصولا توسعه یافتن یک ابرقدرت در هر شرایطی می‌تواند دیگران را هراسناک کند؛ حتی خود مردم چین را نیز نگران خواهد کرد. البته باید ببینیم که این قدرت گرفتن چگونه روی می‌دهد. مثلا در حال حاضر این توسعه‌یافتگی باعث شده است تا چین و هند رابطه نزدیکی با هم برقرار کنند. این مساله قطعا به نفع تمام آسیا است.

آقای چامسکی. به نظر شما امریکا می‌تواند با کشورهایی نظیر ایران مقابله کند؟

دو نکته مهم درباره ایران وجود دارد. یکی اینکه این کشور نقشی حیاتی در چرخه سوخت جهانی ایفا می‌کند. دیگر اینکه ایران از سال ۱۳۵۷ تا به امروز به‌خوبی توانسته است در مقابل سیاست‌ها و کارشکنی‌های امریکا بایستد. امریکا نتوانست کودتای نظامی در ایران را سازماندهی کند. همچنین برانگیختن صدام حسین علیه ایران نیز نتوانست تاثیر زیادی بر تغییر مواضع ایران بگذارد.

کتاب جدید نصر در لندن چاپ شد



سومین مجلد از کتاب«گزیده فلسفه ایرانی»به کوشش سید حسین نصر و مهدی امین رضوی، در لندن منتشر شد.

این کتاب را انتشارات«تاوریس»در لندن منتشر کرده است. بنابرگفته مدیر این انتشارات، شمارگان این کتاب به پنج مجلد خواهد رسید و سیر و تطور فلسفه در ایران از زمان زرتشت تا عصر حاضر را بررسی خواهد کرد.

مجلد اول و دوم این مجموعه با عنوان نویسندگان و متفکران از دوران زرتشت تا دوره اسلامی متقدم، به چاپ رسید، و مجلد سوم بر فلسفه اسلامی در دوران تسلط فیلسوفان فیثاغورثی متمرکز شده است.

برندگان جایزه فولبرایت در سال ۲۰۰۷





پاتریک دوولی استاد فلسفه دانشگاه «بونا ونچر» و کریستوفر استنلی استاد دانشگاه مجازی «نان یانگ»، برندگان سال ۲۰۰۷ جایزه فولبرایت شدند.

دو تن از اساتید دانشگاه بونا ونچر به‌خاطر همکاری مشترک در زمینه تحقیقات فلسفی–علمی، برنده جایزه موسسه فولبرایت شدند.

این جایزه هر ساله به دانشمندان و محققانی اهدا می‌شود که توانسته باشند در شاخه‌های متفاوت علمی، فعالیت مشترک انجام داده باشند و یا در گستره وسیعی تدریس دانشگاهی کرده باشند.

پاتریک دوولی استاد فلسفه دانشگاه «بونا ونچر»و کریستوفر استنلی استاد دانشگاه مجازی«نان یانگ»، برندگان سال ۲۰۰۷ این جایزه هستند.

در سایت موسسه فولبرایت، درباره برندگان سال اخیر آمده است:«این جایزه به دلیل همکاری پروفسور دوولی، استاد فلسفه ادبیات، پروفسور استنلی، مدرس برجسته تکنولوژی در دانشگاه لیمریک ایرلند، برای ایجاد رشته تحصیلی جدید به نام فلسفه تکنولوژی در دانشگاه مجازی «نان یانگ» به آنها اهدا شده است».

پاتریک دوولی پس از دریافت این جایزه، درباره فعالیت مشترک‌اش با پروفسور استنلی گفته است:«ما قصد داشتیم به تعریف مشترکی از جوامع ارتباطی–اطلاعاتی دوران جدید برسیم و پس از تحقیقات گسترده، اکنون توانسته‌ایم، مجموعه بحث‌ها را در قالب یک بسته آموزشی که بر مقوله نسبت تکنولوژی ارتباطی و فلسفه و ادبیات متمرکز است، تدوین کنیم».

لواس افلاطون‌گرا

لاسلو لواس(Laszlo Lovasz) رئیس«اتحادیه بین المللی ریاضی‌دانان» به ایران آمد. وی که رکورددار المپیادهای ریاضیات جهان(با ۳ مدال)، استاد دانشگاه«اوتووش»مجارستان و محقق«مرکز تحقیقات مایکروسافت»است در حاشیه این سفر با چند تن از اساتید ریاضیات ایران مصاحبه کرد.

لواس در این مصاحبه علاوه بر گفت‌وگو درباره زندگی و روش‌های تفکر خود، بحث درباره مسائل کلاسیک و جدید ریاضیات و چگونگی کمک اتحادیه به کشورهای در حال توسعه، به فلسفه ریاضیات نیز پرداخت. این استاد نظریه گراف، در فلسفه ریاضیات طرفدار مکتب «افلاطون گرایی» (Platonism) است.

پیروان این مکتب –که در بین ریاضی‌دانان جایگاه برجسته‌ای را دارند– به وجود عینی اشیاء ریاضی (مانند اعداد، توابع، مجموعه‌ها و...) اعتقاد دارند.

قرار است متن کامل این مصاحبه به زودی در «خبرنامه انجمن ریاضی ایران» منتشر شود.

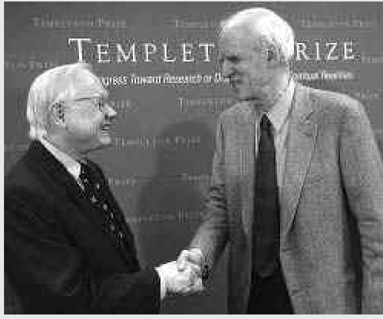
تحلیل یازده سپتامبر

یکی از مشهورترین فیلسوفان جدلی امریکای شمالی در کلیسای سنت آنروس ویسلی سخنرانی خواهد کرد.

«دیوید رای گرفین» به عنوان یکی از پرنفوذترین متالهان مسیحی جهان، در این سخنرانی، پژوهش‌های خود را درباره واقعیت‌های حمله یازده سپتامبر بیان خواهد کرد.

جدیدترین کتاب‌های گریفین، هر کدام به نوعی حملات یازده سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی و پنتاگون را بررسی کرده‌اند.

برنده جایزه تمپلتون معرفی شد



چارلز تیلور، فیلسوف کانادایی و محقق در حوزه دین و سکولاریزم، برنده جایزه تمپلتون در سال ۲۰۰۷ شد. جان تمپلتون، موسس این جایزه در مراسم اهدای«جایزه تمپلتون»در کلیسای مرکزی سازمان ملل متحد، درباره تیلور گفت:«آقای تیلور، بیش از چهل سال درباره سکولاریزم و دین تحقیق و کاوش کرده است و این جایزه به پاس خدمات علمی او به جامعه دانشگاهی در سراسر جهان اهدا می‌شود».

چالرز تیلور، استاد دانشگاه اوانستون نیز پس از دریافت جایزه ۱/۸ میلیون دلاری بنیاد تمپلتون، در سخنان کوتاهی ضمن ابراز خشنودی از انتخابش به عنوان برنده این جایزه گفت:«امروز گنگی و ناشنوایی بسیاری از فیلسوفان، جامعه‌شناسان و مورخان در عدم درک افق‌های معنویت و نقش آن در زندگی کاملا قابل بازیابی و شناسایی است».

او همچنین با انتقاد از فیلسوفانی که می‌کوشند ایمان دینی را بسترساز خشونت مذهبی و تروریسم معرفی کنند، تاکید کرد:«معلوم نیست که چرا فیلسوفان سکولار حاضر به تایید کارکردهای مثبت ایمان دینی در برقراری صلح و امنیت نیستند».

جایزه تمپلتون، هر ساله به فیلسوفان و محققانی اهدا می‌شود که بیشترین تمرکز مطالعاتی را در خصوص فلسفه دین و اخلاق داشته باشند. این جایزه از سال ۱۹۷۲ بنیان‌گذاری شده و تاکنون به چهره‌های برجسته‌ای چون مالر تزار، برنده صلح نوبل و بیلی گراهام مبلغ مشهور مسیحیت و فیلسوف دین اهدا شده است.

فلسفه فیلم در ام.آی.تی

دانشکده فلسفه دانشگاه ام.آی.تی به تاسیس رشته‌های جدید مشهور است.

این بار دانشگاه ام.آی.تی از ترم بهار جاری، واحد جدیدی را در دروس اختیاری دانشجویان



دانشکده فلسفه با عنوان«فلسفه فیلم»گنجانده است.

پروفسور اروینگ سینگر، مدرس این واحد است. وی در سال ۱۹۹۸، کتابی را با عنوان«فیلم: معنا و تکنیک» از سوی انتشارات دانشگاه ام.آی.تی منتشر کرده است.

همچنین در این ترم، نوآم چامسکی، فیلسوف و زبان‌شناس، به عنوان استاد میهمان دانشگاه ام.آی.تی، در سه جلسه و به صورت کنفرانس، فلسفه زبان تدریس خواهد کرد.

مرگ فیلسوف صلح

کارل فریدریش فون وایتزکر فیلسوف و فیزیکدان آلمانی درگذشت. وی برادر رئیس جمهور سابق آلمان بود و از حلقه متفکرانی محسوب می‌شد که پس پایان جنگ جهانی دوم به صف مخالفان نازیسم درآمدند. او پیش از گرایش به فلسفه از جمله فیزیکدانانی بود که در جمهوری رایش سوم در زمینه دستیابی به بمب اتم برای حکومت آلمان تلاش می‌کرد اما پس از فجایع جنگ به جبهه مخالفان بمب اتم پیوست و به همین دلیل به فیلسوف صلح مشهور شد.

او پس از پایان جنگ دوم جهانی، به مدت چند ماه در انگلستان زندانی بود. فون وایتزکر پس از آزادی در سال ۱۹۴۶ به عنوان استاد در دانشگاه گوتینگن به تدریس پرداخت و در آنجا همزمان مدیر بخش فیزیک انستیتوی ماکس پلانک بود.

وی در همان سال به همراه ۱۷ فیزیکدان اتمی دیگر«منشور ۱۸ گوتینگن»را منتشر کرد، که در آن خواهان پایان دادن به تلاش حکومت‌ها برای رسیدن به بمب اتمی شده بودند.

فون وایتزکر در همان سال به مدیریت بخش فلسفه دانشگاه هامبورگ برگزیده شد.

او در سال ۱۹۷۰ به عنوان رئیس انستیتوی ماکس پلانک در اشتارنبرگ آغاز به کار کرد و به پژوهش در زمینه شرایط زیست در دنیای تکنیکی–علمی پرداخت. او در سال ۱۹۷۹ از سوی احزاب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی نامزد ریاست جمهوری شد اما این درخواست را رد کرد.

وی در سال ۱۹۹۵ به همراه ۵۰۰ تن از پژوهشگران آلمان، به مناسبت پنجاهمین سالگرد انفجار آزمایشی نخستین بمب اتم در آلاموگوردو، بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن به رئیس جمهور فرانسه هشدار دادند، آزمایش‌های اتمی در مورورا آتول، در دریای جنوب، را متوقف نماید.

کارل فریدریش فون وایتزکر هنگام مرگ ۹۴ سال داشت.



جدیدترین سخنرانی راجر اسکروتن

دموکراسی و اخلاق مجرمانه

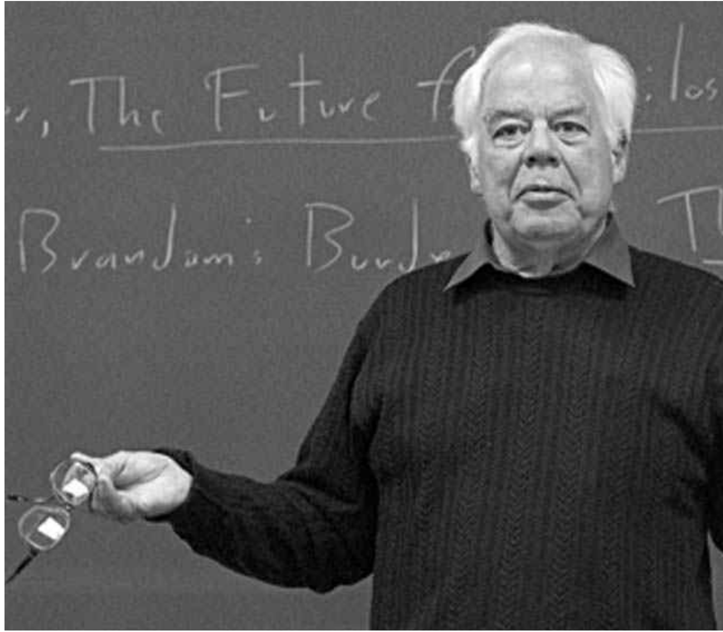
راجر اسکروتن، فیلسوف کانت‌شناس و نویسنده کتاب«معنای محافظه‌کاری»، در سلسله نشست‌های«دموکراسی و اخلاق مجرمانه»در دانشگاه ولندربیت، سخنرانی کرد.
وی در این نشست با بیان اینکه قصد او از ارائه این سخنرانی طرح پرسشی تازه درباره نسبت حکومت و جامعه است گفت:«امروزه حکومت‌ها آن چنان با جامعه مدنی در هم آمیخته‌اند که هیچ فیلسوف، جامعه‌شناس و متفکری حتی قادر به تصور حجم این آمیختگی نیست».
اسکروتن با برجسته کردن این آمیختگی در نهاد حکومت و مدرسه تاکید کرد:«حکومت‌ها دیگر خود هیچ نهاد آموزشی را به طور مستقل تاسیس نمی‌کنند و همین امر مجال کنترل تمامی نهادهای آموزشی را به آنها داده است».
او در توضیح علت این شیوه رفتاری از سوی حکومت‌ها، به پایین بودن کارکرد مذهب در مناسبات اجتماعی اشاره کرد و گفت:«حکومت در این شیوه، به نوعی به جامعه اعتماد کرده است و گمان می‌کند که با واگذاری این امور به خود جامعه، خطاهایی که به مذهب نسبت داده می‌شود، برجسته می‌شوند و این امکان برای حذف تدریجی آن از حوزه‌های آموزشی به دست می‌آید».
وی افزود:«اما حکومت کماکان نقاب دین بر چهره دارد به نحوی که فرصت می‌دهد تا در سپهر عمومی، پستی و بلندی‌های مذهب آشکار شود، آنگاه با حذف آنها توسط نهادهای اجتماعی غیرمذهبی، ایدئولوژی خود یعنی قدرت را جایگزین خطاهای منسوب به مذهب می‌کند».
وی با تاکید مجدد بر نقش کنترلی حکومت بر مدارس و دانشگاه‌ها گفت:«با این حال حکومت نقش کنترلی و نظارتی‌اش را فرو نمی‌گذارد؛ حتی در مواردی، مثلا نحوه مداخله در امور مدارس ارتدکس، چهره‌ای دلسوز و خیر به خود می‌گیرد و در صدد کمک به برپاماندن نهادهای آموزشی آنها برمی‌آید. اما مذهبی که در ذات خود واجد الحاد است. چیزی که من آن را مذهب الحادی می‌نامم. مذهبی که با خشونت هر چه تمام، اما در نقاب یک دوست، در پی محو هر نوع آموزه مذهبی از جامعه مدنی است».
او در پایان این سخنرانی به سوالات حاضران پاسخ داد.
راجر ورنون اسکروتن در ۲۷ فوریه ۱۹۴۴ در انگلستان به دنیا آمد. او علاوه بر فلسفه در روزنامه‌نگاری و آهنگ‌سازی هم تخصص دارد. مرام فلسفی او محافظه‌کاری است و در بسیاری از محافل فلسفی جهان به‌عنوان مهم‌ترین فیلسوف زنده محافظه‌کار شناخته می‌شود. هر چند اصلی‌ترین زمینه‌ای که اسکروتن در آن فعالیت می‌کند، مباحث مربوط به حوزه زیبایی‌شناسی است.
اسکروتن، علاوه بر کتاب«معنای محافظه کاری»کتاب«استدلالات محافظه‌کارانه»را نیز به طبع رسانده و از جمله نویسندگان حلقه«هورسل فارم»به حساب می‌آید که یک موسسه مطالعات دین‌پژوهی و جامعه‌شناسی است. کتاب کانت او را دکتر علی پایا به زبان فارسی ترجمه کرده و انتشارات طرح نو در سال ۱۳۸۳ آن را منتشر کرده است. همچنین دیگر کتاب راجر اسکروتن که به زبان فارسی ترجمه، «تاریخ مختصر فلسفه جدید» است. این کتاب با ترجمه اسماعیل سعادتی خمسه در سال ۱۳۸۲ از سوی انتشارات حکمت منتشر شده است.



به پاسداشت کندال والتون برگزار می‌شود

کنفرانس میمزیس مابعدالطبیعه و تجسم

مرکز «مابعدالطبیعه و ذهن» دونشایرهال، وابسته به دانشگاه لیدز(Leeds)به پاسداشت مقام علمی کندال والتون، کنفرانس میزمیس، مابعدالطبیعه و ذهن را در فاصله روزهای بیست و یکم تا بیست و سوم ژوئن(سی‌و یکم تا دوم خرداد ماه سال جاری) برگزار می‌کند.
کندال والتون، استاد دانشگاه میشیگان و نویسنده کتاب«میمزیس و تجسم»یکی از مشهورترین فیلسوفان هنر جهان است. کتاب او تاثیرات فراوانی بر فلسفه هنر در سال‌های اخیر و همچنین شاخه‌های دیگر فلسفه نظیر مابعدالطبیعه، علوم شناختی، فلسفه ذهن و فلسفه زبان به جای گذاشته اشت.
با این حال در مورد بسیاری از بخش‌های کتاب والتون، هنوز ابهام‌های بسیاری وجود دارد.
هدف اصلی از برگزاری این کنفرانس بین‌المللی، بررسی تطبیقی و دقیق کتاب«میمزیس و تجسم»و همچنین تحلیل رویکردهای مختلف و متفاوتی است که می‌توان درباره ایده‌های مطرح شده در این اثر اتخاذ کرد.
بزرگ‌ترین فیلسوفان هنر از سراسر جهان به این کنفرانس خواهند آمد تا تحلیل‌های خود درباره کتاب والتون را ارائه کنند. آنها در کنار ارائه مقالات خود، در میزگردها و پنل‌هایی شرکت خواهند کرد که به منظور تحلیل آرای کندال والتون برگزار خواهد شد.
به گزارش سایت رسمی دانشگاه لیدز، کنفرانس از ساعت ده صبح روز بیست و یک ژوئن آغاز خواهد شد. پس از پذیرایی، پیش‌کنفرانس زیبایی‌شناسی با حضور درک ماتراورز(محق آزاد)و کاتلین استوک(از دانشگاه اسکس)برگزار خواهد شد. پس از صرف نهار، کندال والتون سخنرانی خود درباره کتابش را آغاز خواهد کرد و پس از او نیز یک مقاله ارائه خواهد شد.
بریز گاوت(از دانشگاه سنت اندروس)نخستین سخنران روز جمعه خواهد بود. پس از او شاون نیکولز(از دانشگاه آریزونا)مقاله‌ای با عنوان«تصور و من»ارائه خواهد کرد. پس از ارائه یک مقاله دیگر(که هنوز عنوان آن در فهرست اعلام نشده)جرج ویلسون(از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی)درباره موضوع«راوی‌های پنهان در فیلم و ادبیات»سخنرانی خواهد کرد.
کنفرانس از ساعت ۹ صبح روز شنبه، بیست و سوم ژوئن با سخنرانی فرانسیس رساناتی(از مرکز CNRS پاریس)ادامه خواهد یافت. از ساعت یازده و پانزده دقیقه، پنل بحث درباره تاثیر کتاب کندال والتون آغاز خواهد شد.
در این پنل، که تا ساعت دوازده و سی دقیقه ادامه خواهد داشت، استاسی فرند(از کالج بیرکبک لندن)، مارک الی کالدرون(از کالج دانشگاهی لندن)، جاناتان وینبرگ(از دانشگاه ایندیانا) حضور خواهند داشت. آخرین سخنران این کنفرانس نیز استفان یابلو(از دانشگاه MIT) خواهد بود.
جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید با شماره تلفن۳۴۳۳۲۶۰-۱۱۳(۰)۴۴ یا آدرس الکترونیکی aesthetics@leeds.as.uk تماس بگیرید.



نگاهی به جدیدترین کتاب ریچارد رورتی

رورتی علیه ویتگنشتاین

آخرین کتاب ریچارد رورتی، فیلسوف پراگماتیست امریکایی، از سوی انتشارات کمبریج منتشر شد. این کتاب که در برگیرنده گلچینی از نوشته‌های فلسفی او در دهه گذشته است عنوان«فلسفه به مثابه سیاست‌های فرهنگی»را بر جبین دارد.

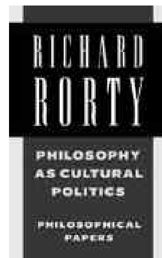
در این کتاب سه مقاله منتشر نشده از رورتی با نام‌های«هستی، نسبیت و حقیقت»، «حقیقت؛ جستاری درباره هایدگر و دیگران»و«حقیقت و نظریه پیشرفت»چاپ شده است.

کتاب ۲۱۸ صفحه‌ای رورتی به بحث درباره تغییر نقش و جایگاه فلسفه در فرهنگ مغرب‌زمین«از یک آموزه به چیزی بیش از آن»، می‌پردازد و نیم‌نگاهی نیز به مقولاتی چون«نقش تصور در روانکاوی و اخلاق پیشرفت»، «نظریه هدایت اخلاقی»و... دارد.

رورتی در کتاب اخیرش، به نقد ادعایی پرداخته که آن را«ادعایی ویتگنشتاینی»می‌داند و با این گفته مخالفت می‌کند که مسائل فلسفه ناشی از خطاهای زبان‌شناختی است.

از محورهای دیگر کتاب«فلسفه به مثابه سیاست‌های فرهنگی»بحث درباره عدم نسبت بین علوم شناختی و فلسفه است. نویسنده می‌کوشد به نقد دیدگاهی بپردازد که معتقد است«فلاسفه باید در پی یافتن جایگاهی برای مقولاتی چون آگاهی و ارزش اخلاقی در جهان تکه‌تکه کنونی باشند».

کتاب در سه فصل مجزا با عنوان‌های«اخلاق و دین از منظر یک عملگرا»، «جایگاه فلسفه در فرهنگ»و«مباحث جاری در حوزه فلسفه تحلیلی»دسته بندی شده است.



فلسفه به مثابه سیاست‌های فرهنگی
نویسنده:ریچارد رورتی
سال انتشار:۲۰۰۷
انتشارات دانشگاه کمبریج
تعداد صفحه:۲۱۸

در فصل اول، رورتی چهار مقاله«سیاست‌های فرهنگی و پرسش از وجود خدا»، «پراگماتیسم به مثابه چندخدایی‌گری رمانتیک»، «عدالت به مثابه صداقت بسیط»و«اشتباهات صادقه» را ذیل عنوان کلی«اخلاق و دین از منظر یک عملگرا»گنجانده است.

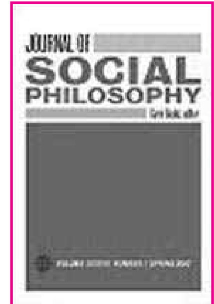
«جایگاه فلسفه در فرهنگ»عنوان فصل دوم کتاب است و در چهار گفتار با نام‌های«عظمت، ژرفا و فناپذیری»، «فلسفه به مثابه طریقت گذار»، «پراگماتیسم و رمانتیسم»و «فلسفه تحلیلی-گفتاری» صورت‌بندی شده است. در فصل پایانی کتاب نیز که به«مباحث جاری در فلسفه تحلیلی» می‌پردازد، «نگاهی پراگماتیستی به فلسفه تحلیلی معاصر»، «ناتورالیسم و سکوت»، «ویتگنشتاین و چرخش زبانی»، «کل‌گرایی-تاریخی‌گرایی»، «کانت در برابر دیویی»و«وضعیت موجود در فلسفه اخلاق» عناوین مقالات را تشکیل می‌دهند.

ریچارد رورتی، در مقدمه کتاب، درباره واژه کلیدی«سیاست‌های فرهنگی»می‌نویسد:«اصطلاح سیاست‌های فرهنگی، درواقع دربرگیرنده مجموعه‌ای از استدلال‌هاست که در باب واژگانی سخن می‌گوید که در گفتارهای روزمره به کار می‌بریم. زمانی که ما می‌گوییم فرانسویان نباید آلمان‌ها را با عبارت«بوش»ها خطاب قرار دهند یا اینکه سفیدپوستان باید به استفاده از لفظ«کاکاسیاه» برای اشاره به سیاه پوستان پایان دهند، در واقع سخن ما در حوزه چیزی به نام«سیاست‌های فرهنگی»است».

رورتی در این کتاب هدف غایی از طرح موضوع«سیاست‌های فرهنگی»را کمک به ترویج ایده حذف کاربست‌های زبانی تحقیرآمیز و بالابردن آستانه‌تحمل گروه‌های انسانی نسبت به یکدیگر دانسته است.

پس از انتشار مقاله«اولویت دموکراسی بر فلسفه»ریچارد رورتی، بسیاری از دست‌اندرکاران حوزه فلسفه، آن را مانیفستی علیه فلسفه به شمار آوردند. این بار اما فیلسوف امریکایی کوشیده است تا با اتخاذ موضعی ضد ویتگنشتاینی نشان دهد که هنوز هم کلید حل بسیاری از گرفتاری‌های انسانی و اجتماعی، فقط و فقط در دستان همان کسانی است که ویتگنشتاین، در اواسط قرن بیستم، کارشان را پایان‌یافته و فعالیت‌هایشان را بیهوده اعلام کرده بود.

پرونده‌ای برای مفهوم فلسفی همبستگی



آخرین شماره ژورنال«فلسفه علوم اجتماعی»انتشارات«بلک ول»به همراه پرونده ویژه‌ای در باب مفهوم«همبستگی»منتشر شده است.
در یادداشتی که کارول گوولز و سالی شولز سردبیران این ژورنال نوشته‌اند آمده است:«پرونده ویژه این شماره به یکی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در عرصه فلسفه و علوم اجتماعی یعنی«همبستگی»می‌پردازد و آن را در شاخه‌هایی متنوع چون اخلاق، جامعه و سیاست اما با پیش‌زمینه‌ای فلسفی بررسی می‌کند».
سردبیران افزوده‌اند:«مقالات این شماره با درونمایه‌ای سیاسی-اجتماعی، به سنجش فلسفی مفهومی به نام«همبستگی»پرداخته‌اند و مباحث را در دو جهت کلی نسبت اتحاد و عدالت و ملاحظاتی در باب امکان تحقق همبستگی جهانی و فراملیتی پیش برده‌اند».
با این حال در بخش‌های خارج از پرونده نیز عمده گفتارها و مقالات در نسبت با پرونده ویژه منتشر شده‌اند.
در این بخش‌ها مقالاتی با عناوین نقش هیستری در همبستگی، کنش‌های جمعی و متحدانه و محدودیت خشونت، رابطه درونی دموکراسی و اتحاد به چشم می‌خورد.
ژورنال«فلسفه علوم اجتماعی»همچنین وعده داده است که در شماره آینده خود بار دیگر به مفهوم همبستگی بپردازد و آن را در حوزه«ادبیات همبستگی»پیگیری کند.
در این ژورنال اسامی نویسندگانی چون هنریک دوسل، ژوزف شوآرتز، لری گی، لارنس بلوم، دیوید هاید و جان هاروی دیده می‌شود.
«بلک ول»یکی از معتبرترین انتشارات بین‌المللی است که در حوزه علوم انسانی فعالیت می‌کند و از سال ۱۸۹۷ فعالیت خود را آغاز کرده است.

بشردوستی و نسبت پریشان‌اش با عدالت



انتشارات اشپینگر بیست و هفتمین شماره فصلنامه پژوهشی«سیاست عمومی و فلسفه»را منتشر کرد.
در این شماره دو مقاله بلند با عناوین«لزوم بازاندیشی در قانون اساسی امریکا»به قلم رابرت نلسون،«علم، دین و اخلاق؛ پاسخی به هرمان دالی»نوشته استفان سالیوان و درس‌گفتاری از راب ریچ به نام«بشردوستی و نسبت پریشان‌اش با عدالت»چاپ شده است.
فصلنامه سیاست عمومی و فلسفه، وابسته به مرکز مطالعات فلسفی-سیاسی دانشگاه مریلند است و از سال ۱۹۷۶ تاکنون در حوزه جغرافیایی امریکای شمالی و کانادا منتشر می‌شود.
اعضای موسس و نویسندگان این فصلنامه را دیوید کروکر، رابرت نلسون، رابرت فولین دایر، پیتر لوین، ژولیت لیختبرگ، چیارونگ لی، رابرت ریچ رایت، دیوید وازرمن، کارول لینکنفر و باربارا کرونین تشکیل می‌دهند.
در معرفی‌نامه این فصلنامه که در نسخه الکترونیکی آن به چاپ رسیده، آمده است که مرکز مطالعات فلسفی و سیاسی دانشگاه مریلند در حوزه‌های محیط زیست و جوامع انسانی، سیاست‌های بهداشتی، بیوتکنولوژی و ژنتیک، حقوق بشر، اخلاق توسعه و عدالت بین‌المللی، گوناگونی فرهنگی، هویت و فرصت‌های برابر، و سبک‌های زیست مدنی تحقیق و پژوهش می‌کند.



موسسه توسعه و پیشرفت فلسفه برای کودکان

IAPC نهادی برای فیلسوفان فردا

فلسفه برای کودکان، یکی از موضوعاتی است که ذهن بسیاری از فیلسوفان جهان را در سه دهه گذشته به خود مشغول کرده است. در همین سال‌ها نهادهای بسیاری تشکیل شده‌اند که عمده فعالیت خود را به پرسش‌هایی اختصاص داده‌اند که در حوزه آموزش فلسفه و تفکر برای کودکان مطرح بوده است. پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا اساسا می‌توان کودکان را با شیوه‌های درست‌اندیشیدن آشنا کرد و زمینه را برای رشد استعدادهای فلسفی و منطقی آنان هموار کرد؟ اینکه آیا باید به همان ایده سنتی تن داد که فلسفه، دلمشغولی کهنسالان است یا اینکه می‌توان فردایی را تصور کرد که کودکان و نوجوانانش نیز با نگاهی عقلانی‌تر و منطقی‌تر به مسائل اطرافشان بنگرند.

موسسه توسعه و پیشرفت فلسفه برای کودکان(IAPC) یکی از همین نهادهاست که از سال ۱۹۷۴ میلادی فعالیت خود را در دانشگاه مونت کلیر آغاز کرده است.

با توجه به حجم عمده فعالیت‌هایی که در این سال‌ها در حوزه فلسفه برای کودکان انجام پذیرفته، IAPC فعالیت‌های خود را حول سه محور تعریف کرده است.

پژوهش درباره آموزش فلسفه

مدیران، حامیان و مشاوران موسسه، طی پژوهش‌های نظری و تجربی خود به این نتیجه رسیده‌اند که هدف اصلی آموزش فلسفه پیش از ورود به دانشگاه، تحصیل اموری آموزشی چون تفکر چند بعدی، آگاهی اجتماعی، مدیریت بر خود، درک احساسی و قضاوت اخلاقی و زیبایی‌شناسانه است. از این رو تدوین نظام‌های آموزشی برای فلسفه باید مبتنی بر تحقیقاتی باشد که از دل پژوهش‌هایی از این دست بیرون آمده‌اند.

برنامه‌ریزی آموزش فلسفه برای کودکان

IAPC برنامه تحصیلی‌ای را تدوین کرده که شامل مواد مختلف آموزشی در حوزه آموزش فلسفه به کودکان است. همچنین پیشنهاد ایجاد گروه‌های مباحثه‌ای در میان کودکان و معلمان نیز جزو فعالیت‌های اصلی موسسه به‌شمار می‌رود. گروه‌هایی که معلمان در آنها موارد جدیدی را در جهت رسیدن به اهداف



آموزشی موسسه پیشنهاد می‌دهند و در واقع تکیه اصلی موسسه بر روش‌های تربیتی و آموزشی این گروه‌هاست.

اصلاحات آموزشی

IAPC از شرکت در هرگونه فعالیت آموزشی که به اصلاح شیوه‌های آموزشی در جهت رسیدن به اهداف بالا کمک کند، استقبال می‌کند. هدف اصلی هیئت موسس، خدمت‌رسانی به همه دانش‌آموزان(از پیش‌دبستانی تا آخر دبیرستان)است و این هدف را از دبیرستان‌های اطراف خود تا دورترین مدارس جهان(در نمایندگی‌هایش در ۴۰ کشور جهان)پیگیری می‌کند. به‌علاوه این موسسه با بسیاری از مراکز، اعم از تخصصی و پیش‌تخصصی، سیاست‌گذاران و مدیران آموزشی و همچنین دانشکده‌ها و دانشجویان حوزه آموزش همکاری نزدیکی دارد.

IAPC عضو فدراسیون بین‌المللی مجامع فلسفی(FISP)، عضو انجمن بین‌المللی آگاهی فلسفی برای کودکان(ICPIC) و همچنین عضو اتحادیه گروه‌های آموزشی امریکای شمالی است و تاکنون جوایز متعددی را به خاطر تلاش‌هایش در حوزه فلسفه آموزش به کودکان دریافت کرده است.

افرادی که از بورسیه این موسسه استفاده کنند، از این امکانات بهره‌مند خواهند شد: اتاق کار، استاد راهنمای عضو هیئت علمی موسسه، استاد مشاور عضو هیئت علمی، شرکت در مجامع و کارگروه‌های تخصصی موسسه، کمک برای دریافت ویزای تحصیلی، کمک به اسکان موقت، استفاده از کتابخانه موسسه، مرکز منابع آموزشی و کتابخانه دانشگاه ایالتی مونت کلیر و همچنین صدور گواهی‌نامه تخصصی پایان‌دوره.

یکی از فعالیت‌های IAPC برگزاری دوره‌های تابستانی در هر سال است. در دوره تابستانی موسسه، متخصصان فلسفه برای کودکان، استادان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه ایالتی مونت کلیر، معلمان مدارس و همچنین اساتید بزرگ رشته‌های مختلف از سراسر دنیا شرکت می‌کنند. آنها در این دوره ضمن گذراندن دوره‌های فشرده، به بحث درباره فلسفه برای کودکان می‌پردازند.

موسسه دو دوره سالانه دارد؛ اولی در اردیبهشت و دیگری در مرداد. ورک‌شاپ‌ها را فارغ‌التحصیلان دانشگاه ایالتی مونت‌کلیر طراحی و اداره می‌کنند. در این دوره‌ها معلمان مدارس با درجه تخصصی در زمینه آموزش، متخصصان فلسفه برای کودکان و همچنین برخی از استادان علوم تربیتی تدریس می‌کنند و دانش و تجربیات خود را در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهند.

این دوره تابستانی در خانه سنت مارگارت در مندهام نیوجرسی برگزار می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند از طریق پایگاه اینترنتی موسسه در این دوره نام‌نویسی کنند و ضمن شرکت در نشست‌ها از امکانات دیگر این دوره‌ها نیز برخوردار شوند.

همچنین موسسه، دوره‌های متناوب گوناگونی را در سراسر دنیا برای بحث و تبادل نظر درباره فلسفه برای کودکان ترتیب داده است که در آنها کارشناسان این حوزه، یافته‌های جدید این حوزه و راهکارهای نوین آموزش فلسفه برای کودکان را معرفی، بررسی می‌کنند.

یکی از اصلی‌ترین روش‌هایی که موسسه برای پیگیری اهداف خود در پیش گرفته است، برگزاری نشست‌های متعددی است که در نقاط مختلف دنیا برگزار می‌کند. این نشست‌ها تلاش می‌کند تا تجربیات بومی را در فرایند آموزش فلسفه، دخیل کند. از همین روست که در برنامه‌های دو سال آینده، نشست‌های تخصصی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است.



سرنوشت شگفت‌انگیز مایکل دامت

«مایکل دامت»، بزرگ‌ترین فرگه‌شناس قرن بیستم، که سال‌هاست انگلیسی‌ها نامش را با لقب«سر»همراه می‌کنند، سرنوشت شگفت‌انگیزی داشته است. امروز، استاد سابق منطق دانشگاه آکسفورد و یکی از مشهورترین فیلسوفان ریاضی و منطق جهان از دوستانش و کلوپی که خود در آکسفورد بنیان نهاده بود جدا شده است و تنها یک نرم افزار بازی فال ورق فرانسوی برایش باقی مانده که گاهی با آن روی«سه تا آدم کوچولوی توی کامپیوتر»را کم کند.

او در آخرین مصاحبه‌اش ضمن اشاره به این نکته تاکید کرده است که دیگر کار چندانی به کار فلسفه ندارد و حتی پژوهش‌هایش را هم منحصر به تحقیق درباره همین بازی کامپیوتری و فال ورق کرده است.

دامت در این مصاحبه می‌گوید در سال ۱۹۴۳ با بورس تحصیلی در رشته تاریخ وارد دانشگاه آکسفورد شده، پس از آن چهار سال در ارتش خدمت کرده و بعد از بازگشت از ارتش متوجه شده که بسیاری از معلومات تاریخی‌اش را از یاد برده است. دامت پس از آن تصمیم می‌گیرد که مطالعه تاریخ را رها کند و به فلسفه و سیاست و اقتصاد بپردازد. به نظر خود او مهم‌ترین فعالیت‌هایش در زمینه منطق و فلسفه عبارتند از: نقد مشهورش از رئالیسم، آثارش در زمینه«منطق شهودگرا»و پژوهش درباره«علیت معکوس»(یعنی جایی که علت بعد از معلول می‌آید)و نشان دادن اینکه این نوع علیت به لحاظ منطقی غیر ممکن نیست.

دامت معتقد است«روشنفکران اگر امکانی برای ایجاد تغییری عملی بیابند(که معمولا چنین امکانی نمی‌یابند) وظیفه دارند که در این راه تلاش کنند»و در این زمینه به آثارش درباره عدالت اجتماعی، مبارزه با راسیسم و دو کتابی که در زمینه نظریه انتخابات تالیف کرده، اشاره می‌کند که خوانندگان اصلی آنها اقتصاددانان و فعالان سیاسی‌اند. او برج عاج‌نشین نیست و از این نظر می‌توان وی را در سنت فلسفه تحلیلی بسیار نزدیک به راسل و چامسکی دانست.

دامت در این مصاحبه اشاره می‌کند که علاوه بر منطق، فلسفه، اقتصاد و نظریه انتخابات، به بازی فال ورق(tarot)خیلی علاقه دارد و در مورد تاریخ، روش‌ها و قوانین بازی‌های مختلف آن از سیسیل تا بارسلون، مدت‌های مدیدی به پژوهش پرداخته و حاصل آن را در دو کتاب مجزا به چاپ رسانده است.

نام مایکل دامت برای فارسی زبانانی که بیرون از دانشگاه پژوهش‌های حوزه فلسفه تحلیلی را دنبال می کنند ناآشنا نیست؛ اما فقط در همین حد. آثار او به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند و در سایت کتابخانه ملی تنها نام یک مقاله از دامت در لیست مقالات ترجمه شده به چشم می‌خورد؛«شکاکیت‌های فلسفی و قطعیت‌های دینی».



گزارش مقاله پل روث در مجله سنتز

مغلطه‌ای به نام یکپارچگی اجتماع

پل روث(Paul Roth)استاد فلسفه سیاسی دانشگاه میسیوری در آخرین شماره از ماهنامه«سنتز»در مقاله‌ای به نقد دیدگاه‌های پیتر وینچ(Peter Winch)درباره اهمیت«امور اشتراکی»در نهاد اجتماع پرداخته و نوشته است:«از گذشته تا کنون همواره دیدگاهی مشهور از پیتر وینچ درباره عناصر سازنده اجتماع در بحث‌ها به چشم می‌خورد. به باور او اجتماع متشکل از هم‌نشینی برخی امور اشتراکی(تجارب زیستی که به طور ناخودآگاه آموخته و درونی می‌شود)است. این مقاله نقدی است بر تعریف وینچ از ماهیت و کارکرد«امر اشتراکی»در مقام بن‌مایه اصلی برسازنده نهاد اجتماع و نیز اسلوبی که می‌توان از آن به عنوان معیاری قابل اتکا برای سنجش تفاوت سبک‌های زندگی یا نقش‌های اجتماعی و البته خطاهای اجتماعی بهره جست».

پل روث با تاکید بر این نکته که«رابطه چندان مستقیم و قابل اعتنایی بین مفهوم«خطای اجتماعی»و«جامعه مورد مطالعه»وجود ندارد می‌نویسد:«به باور من خطاها، خود هرگز به مثابه پیش‌فرض مفهوم اجتماع مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اگر ما معتقدیم برای فهم اجتماع نیازمند شاخص‌هایی طبقه‌بندی شده هستیم، همین شاخص‌ها باید قابل اثبات باشند و آنچه که من خطای اجتماعی می‌نامم از آن حیث که قابل اثبات نیست، بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان پیش‌فرض مفهوم اجتماع تلقی شود».

روث تعریف«خطای اجتماعی»را ناقص و بدوی دانسته و آورده است:«بر اساس آنچه که ما خطای اجتماعی تصور می‌کنیم، شالوده‌ریزی برای نظامی از بایسته‌ها در یک سپهر حکومتی–قانونی، غیر ممکن است. بدین معنا که ممکن است بسیاری از رفتارها از نگاه ما«خطا»تلقی شود. حال آنکه هیچ بعید نیست باور ما در فقدان نظامی معنایی، از الگوهایی شکل گرفته باشد که به اجتماع جهت می‌دهند».

به باور وی بسیاری از محققان و نویسندگان متاخر کوشیده‌اند که از نظریه وینچ درباره«امر اشتراکی»، به مثابه امری درونی شده که می‌تواند بستر ساخته شدن قواعد و دستورات اجتماعی باشد، پرهیز می‌کنند اما در عین حال هنوز نتوانسته‌اند نظریه ترنر را جایگزین آن کنند. روث در پایان مقاله خود چنین می‌نویسد:«استدلالم این است که«امر اجتماعی»بیش از آن‌که بستری مستعد قانون‌پذیری باشد(شبیه رفتارها)مجموعه‌ای ناهمگن و پردامنه از تفاوت‌ها است. بر همین اساس، می‌توان ادعای وجود امر اشتراکی را منتفی دانست. چرا که هیچ ابژه اجتماعی قابل اندازه‌گیری وجود ندارد. بنابراین در مقام نتیجه می‌توان گفت که در حال حاضر، روش‌هایی که اجتماع را در مقام کلیتی منسجم و یکپارچه، محور جستارها و تحقیقات قرار می‌دهند از پیش شکست‌خورده‌اند».



خطاها
نویسنده:پل روث
ژورنال: سنتز
انتشار: آوریل ۲۰۰۷
ناشر:اسپرینگر



نگاهی به دانشکده فلسفه هاروارد

همه چیز در دست ۲۰ استاد متخصص

دانشکده فلسفه دانشگاه هاروارد و تالار مشهورش، امرسون هال(Emerson Hall)، موقعیت ممتازی در فضای فلسفی/آکادمیک امریکا به‌ویژه از دوره‌ای که به آن«عصر طلایی»(یعنی از اواخر قرن نوزدهم تا پایان قرن بیستم)گفته می‌شود، دارد.
در سایت رسمی دانشکده فلسفه دانشگاه هاروارد، علاوه بر معرفی عمومی دانشکده، اساتید، مدیران، دانشجویان و امکانات، آنچه بیش از بقیه جلب توجه می‌کند، تاکید خاصی است که بر جهت‌گیری‌ها و مباحث اصلی مطرح در آن شده است.
به‌طوری که در ابتدای صفحه معرفی دانشکده آمده است:«فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی، معرفت‌شناسی، منطق، فلسفه زبان، تاریخ فلسفه تحلیلی، فلسفه باستان، کانت و ویتگنشتاین از جمله مهم‌ترین مباحث فلسفی زنده دنیا هستند که دانشگاه هاروارد می‌کوشد، بالاترین حد ممکن دانشجویانش را با آنها درگیر و البته آشنا کند».

نظام آموزشی

نظام آموزشی دانشکده فلسفه، متاثر از سبک آموزش در دانشگاه هاروارد، از ویژگی‌های خاص خودش برخوردار است. سایت دانشکده، نظام آموزشی دانشگاه را تشریح کرده است:«دروس پایه، شامل ۹۹ واحد که به طور عمومی برای تمامی دانشجویان مقطع لیسانس(کارشناسی)آموزش داده می‌شود. دروس میانی، شامل ۱۰۰ واحد که برای دانشجویان لیسانس و فوق‌لیسانس در گرایش‌های مختلف اجباری است. و مقطع سوم که شامل سمینارهای تخصصی است و ارزش تحصیلی آنها بعد از گذراندن ۲۰۰ واحد، زیرنظر استادان و استادیاران دانشگاه تعیین می‌شود».
دانشگاه هاروارد در عین حال این امکان را برای فارغ‌التحصیلان مقطع فوق‌لیسانس درنظر گرفته که بتوانند برای ورود به مراحل بالاتر، پس از گذراندن واحدهای مربوط به دروس پایه و میانی، دو یا سه درس را در مقطع لیسانس تدریس کنند.

اساتید

دانشکده فلسفه دانشگاه هاروارد، بیست عضو هیات علمی دارد که در میان آنها نام چهره‌هایی چون ریچارد موران(رئیس دانشکده و استاد فلسفه ذهن، روانشناسی اخلاقی، فلسفه ادبیات و ویتگنشتاین دوم)، وارن گلد فارد(معاون اجرایی و استاد تاریخ فلسفه تحلیلی با تمرکز بر فرگه، راسل، کارناپ، کوآین و ویتگنشتاین دوم، مابعدالطبیعه و فلسفه منطق)، پیتر اسمیت(استاد پراگماتیسم دیویی، فلسفه علم و معرفت‌شناسی)، ادوارد هال(استاد مابعدالطبیعه و فلسفه علم)، فرانسیس کام(استاد اخلاق زیستی و اصول علم اخلاق)، پیتر کالمر(استاد نظریه مجموعه‌ها، فلسفه فیزیک و فلسفه تحلیلی متقدم)، کریستین کورسگارد(مدیر دانشجویی و استاد معرفت‌شناسی کانتی و هیومی)، داگلاس لاوین(استاد علم اخلاق، فلسفه



حقوق و تاریخ فلسفه اخلاق)، جفری مک مونو(استاد فلسفه مدرن متقدم، فلسفه قرون وسطی و معرفت‌شناسی)، آمارتیاسن(استاد میهمان در ترم بهار در فلسفه سیاسی و علم اقتصاد) و سوزانا سیگل(مدیر امور اداری و استاد فلسفه ذهن و فلسفه زبان) دیده می‌شود. «تخصص» مهم‌ترین ملاک برای انتخاب اساتید در این دانشگاه است و شاید به همین دلیل است که مدرسان فلسفه در هاروارد تنها به تخصص در یک یا دو رشته یا زمینه فلسفی مشهورند.

سخنرانی ویژه

سایت دانشکده همچنین خبر داده است که در طی ترم جاری، سه سخنرانی ویژه درباره«طبیعت و الوهیت در تیمائوس افلاطون، (سارابرواردی)، «طبیعت و الوهیت در جهان‌شناسی ارسطویی»(سارابرواردی)، و«آیا عدالت یاری‌گر کنش است؟»(آمارتیاسن)در سالن امرسون هال ارائه خواهد شد که حضور در آن برای همه دانشجویان و علاقه‌مندان آزاد است.

جوایز

دانشکده فلسفه دانشگاه هاروارد، از جمله موسسات معتبر علمی است که علاوه بر تحقیق و تدریس فلسفه، با اهدای چهار جایزه سالانه بین‌المللی، در پی افزایش انگیزه برای تحقیقات فلسفی در میان پژوهشگران و اساتید است.

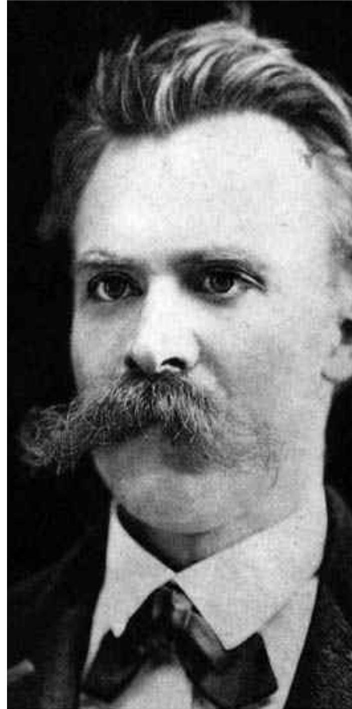
«جرج پلیمتون آدامز در فلسفه اخلاق»، «بکتل در فلسفه هنر و علم»، «فرانسیس بودِن در فلسفه سیاسی»و«امیلی و چارلز کریر در فلسفه علوم اجتماعی»، عناوین جوایزی هستند که هر ساله از سوی دانشگاه هاروارد به محققان یا اساتید پذیرفته شده اهدا می‌شوند. جوایز دانشگاه هاروارد از معتبرترین جوایز جهانی در حوزه فلسفه‌اند و البته در لیست برندگان این جوایز، نام هیچ استاد یا محقق ایرانی دیده نمی‌شود.

ژورنال

دانشکده فلسفه دانشگاه هاروارد همچنین از سال ۱۹۹۱ ژورنالی را با عنوان The Harvard Review of Philosophy منتشر می‌کند. این ژورنال تاکنون چندین مصاحبه و مقاله را از نوآم چامسکی، هیوبرت دریفوس، سارا کافمن، کارل پاپر، هیلاری پاتنم، کوآین، جان راولز، جان سرل و برنارد ویلیامز برای اولین بار منتشر کرده است. ژورنال فلسفه دانشکده را فارغ‌التحصیلان مقطع فوق‌لیسانس منتشر می‌کنند و سردبیری آن به‌عهده مارتانوس باوم است. دانشگاه هاروارد از سال ۲۰۰۱ امور چاپ و نشر این ژورنال را طی قراردادی بر عهده انتشارات معتبر راتلج گذاشته است. در آخرین شماره این ژورنال مقالات و آثاری از پاتریک هرزوگ، کریستین کورس‌گارد، مارتا ندی باوم و گی سانشتاین به چاپ رسیده است. مدیران ژورنال وعده داده‌اند که در آینده نزدیک، نسخه الکترونیک آن را برای مخاطبان خارج از دانشگاه طراحی و راه‌اندازی کنند.







یک مسابقه فلسفی

پس شما هایدگرید

سایت QuizFarm با طراحی پرسشنامه‌ای از مخاطبان خود خواسته است که با پاسخ به ٤٠ سوال فلسفی، دریابند به کدامیک از فلاسفه اگزیستانسیالیست گرایش بیشتری دارند.
فهرست فیلسوفان مورد نظر سایت عبارت است از سورن کرکگارد، فردریش ویلهلم نیچه، مارتین هایدگر، ژان پل سارتر و آلبرکامو.
بر اساس نتایج این نظرسنجی، از میانگین ۱۵۰۰ پاسخ‌دهنده، مارتین هایدگر و سورن کرکگارد در صدر قرار گرفته‌اند. یعنی گرایش‌های فکری بیشتر پاسخ‌دهندگان به افکار هایدگر و کرکگارد نزدیک است. بنا به اظهارنظر سردبیر سایت QuizFarm طراحی خلاقانه سوالات در این نظرسنجی، علاوه بر جنبه‌های سرگرمی‌ساز، ارزش آموزشی بسیاری نیز دارد. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به این سایت و پاسخ به سوالات زیر، گرایش‌های فلسفی خود را بسنجند.

۱- آیا شما در یک محیط مسیحی رشد کرده‌اید؟
۲- آیا شما معتقدید که زبان بر تجربه تقدم دارد؟
۳- آیا شما علاقه دارید که با سرعت زیاد رانندگی کنید؟
۴- قبول دارید که وجود جامعه ضروری است و باعث برجسته شدن تفاوت‌ها می‌شود؟
۵- آیا شما معتقدید که خداوند از جامعه امروزی غایب است؟
۶- آیا شما قبول دارید که وجود مقدم بر ماهیت است؟
۷- شما در پی حقیقتی هستید که در پرتو آن زندگی کنید، البته نه حقیقت به‌معنای عریان و اصلی آن؟
۸- آیا قواعد و اصولی کهن و یکتا بر جهان حاکم است؟
۹- آیا قبول دارید که تمامی معیارها و روش‌هایی که رفتارهای انسان را می‌توان با آن سنجید، از بین رفته است؟
۱۰- آیا زمان زیادی را صرف تصور و تخیل می‌کنید؟
۱۱- آیا شما به«در جهان‌افتادگی»یا«سرنوشت»اعتقاد دارید؟
۱۲- آیا قبول ندارید که تصویر بیرونی از«نفس»شما مهم است؟
۱۳- آیا قبول دارید که یکی از مهم‌ترین کارهایی که می‌شود در زندگی انجام داد پرسش از وجود آدمی است؟
۱۴- آیا جهان دو لایه وجودشناختی و موجودشناختی دارد؟
۱۵- آیا قبول دارید که انسان محکوم به آزادی است؟





۱۶- آیا شما معتقدید انسان‌ها از«عدم»آفریده شده‌اند؟
۱۷- یک چکش، یک چکش است، نه به خاطر آنکه خواص ویژه‌ای دارد، بلکه به واسطه کارکرد ویژه‌اش.
۱۸- آیا شما قبول دارید که انسان در جهان «تنها و مطرود» است؟
۱۹- آیا شما صلح‌طلبید؟
۲۰- آیا معتقدید ایده‌های نابی چون فرم(سبک)وجود دارند که باید آنها را به چنگ آورید؟
۲۱- آیا شما معتقدید از خاستگاهی غنی و پربار به وجود آمده‌اید؟
۲۲- آیا قبول دارید که انسان‌ها به سمت مرگ در حرکتند، و این باور می‌تواند به ما در شناخت امکاناتمان کمک کند؟
۲۳- شما بیشتر به کدامیک توجه دارید: عینیت یا ذهنیت؟
۲۴- آیا مذهب برای شما مقوله مهمی است؟
۲۵- آیا شما فوتبال بازی می‌کنید؟
۲۶- آیا شما معتقدید که زندگی از سه ساحت متمایز تشکیل می‌شود؟
۲۷- آیا ما در زندگی‌مان مسئولیت‌هایی داریم و در عین حال فانی هستیم؟
۲۸- آیا قبول دارید که در صورت وجود احتمال حیات مجدد، کردار گذشته ما بر امروزمان سنگینی خواهد کرد؟
۲۹- آیا قبول دارید که نفس، مملو از عناصر متناهی و نامتناهی است که بر اساس مناسبات قدرت با یکدیگر در ارتباطند؟
۳۰- آیا شما قبول دارید که تنها موجودی که از وجود خود پرسش می‌کند انسان است؟
۳۱- آیا قبول دارید که قصد خودکشی، پرسش فلسفی مهمی است؟
۳۲- آیا قبول دارید که انسان می‌تواند از زلزله و طوفان ویرانگرتر باشد؟
۳۳- آیا شما به طور سنتی تربیت شده‌اید و سویه‌های خداشناسی در شما قوی است؟
۳۴- آیا شما مخالف مجازات اعدام هستید؟
۳۵- آیا شما به‌جد معتقدید که در مناسبات اجتماعی، عشق نقش مهمی دارد؟
۳۶- آیا شما معتقدید که باید به امر مطلقی چون خداوند ایمان داشت؟
۳۷- آیا شما در یک شهر کوچک متولد شده‌اید؟
۳۸- آیا شما معمولا از سردرد رنج می‌برید؟
۳۹- آیا شما ناتوانی حرکتی-جسمی دارید؟
۴۰- آیا شما معتقدید که زندگی پوچ و بی‌معنا است؟

ویتگنشتاین، فرگه‌ای نبود



انسجام امر واقع
ژورنال: فلسفه منطق
نویسنده: کالین جانسون

کالین جانسون، استاد فلسفه دانشگاه لندن، در جدیدترین شماره ژورنال«فلسفه منطق»این دانشگاه در مقاله‌ای با عنوان«انسجام امر واقع»، با تشکیک در این دیدگاه که آرا ویتگنشتاین در کتاب«تراکتاتوس»نسبت مستقیمی با هستی‌شناسی منطقی راسل و فرگه دارد، نوشته است:«در این مقاله می‌کوشم تا با مقایسه رساله‌های ویتگنشتاین و راسل در باب اتمی بودن امر واقع، به مقوله‌ای بسیار پیچیده و مبهم بپردازم».
جانسون می‌نویسد:«زمانی که راسل(دست کم به لحاظ زمانی)خصوصیات امر واقع را متکی به عناصر تشکیل‌دهنده واقعیت(و به زعم او روابط) می‌دانست و از آن استنتاج به وجود انسجام در امر واقع می‌کرد، ویتگنشتاین در سیری کاملا متفاوت این انسجام در امر واقع را ناشی از اقتدار خصوصیت هم‌خانوادگی عناصری می‌دانست که به‌طور به هم چسبیده در تمام اشکال واقعیت به شکل ابژکتیو نمود دارند».
جانسون در انتهای مقاله‌اش نتیجه‌گیری کرده است که این هر دو فیلسوف در کارهایشان درباره انسجام امر واقع، به نوعی وابسته به دایره واژگان فرگه‌ای‌اند، اما این وابستگی، دلالت بر نسبت مستقیم هستی‌شناسی راسلی و ویتگنشتاینی ندارد.

آنچه که هست، چیست؟



در باب خواصِ ادراکیِ نمود
ژورنال: فلسفه علم دانشگاه شیکاگو
نویسنده: جان کلویکی

جان کلویکی، استاد فلسفه علم دانشگاه شیکاگو، در آخرین شماره از ژورنال فلسفه علم این دانشگاه، در مقاله‌ای با عنوان«آنچه که هست چیست؟ در باب خواصِ ادراکیِ نمود»، به دفاع از جریانی پرداخته است که خود را به عنوان برون‌گرایان نمودگرا مطرح می‌کنند.
کویلکی در این مقاله آورده است:«ادعای اصلی‌ام در این مقاله بر این نکته متمرکز است که اثبات کنم آنچه که از خواص یک«چیز»مثل«سبز بودن رنگش» دیده می‌شود، تنها حالت ممکن برای نمود آن«چیز»در دستگاه فاهمه ماست و تنها حالتی است که می‌تواند قابل ادراک باشد».
وی با تاکید مضاعف بر اهمیت این دیدگاه که معتقد است«درک خواص ادراکی یک چیز تنها راه ممکن برای نمود آن در فهم ماست» از این گزاره به‌عنوان راه‌حل مسائلی یاد می‌کند که هم اکنون در تحقیقات بر روی مقوله«فهم»و«آگاهی»پیش روی محققان است.
کلویلکی می‌نویسد:«فلاسفه معمولا در این موضوع، دست‌کم به یکی از سه گرایش متناقض زیر روی می‌آورند:۱-برون‌گرایی نمودگرا، ۲-نمودگرایی محض، ۳-پدیدارگرایی درون‌گرا.
من کلاهم را به زمین جریان اول پرتاب کرده‌ام یعنی گرایش برون‌گرایی نمودگرا. این جریان خود را در برابر گرایشی می‌داند که معتقد است مسئله ادراک تنها از طریق شهود قابل تحلیل است و در واقع از گرایش پدیدارگرایی برون‌گرا دفاع می‌کند».
به باور وی گرایش اول واجد این قابلیت است که ضمن انطباق دیدگاهش با مدافعان شهود، بر این نکته پای فشارد که آنچه که هست همانی است که بر اساس خواص ادراکی قابل فهم ما به شکل نمود دیده می‌شود.

اخبار فلسفه

اخبار فلسفه از طریق اشتراک به دست شما خواهد رسید و مشترکان اخبار فلسفه، از طریق ارتباط الکترونیک، از کلیه اخبار خانه فلسفه تهران مطلع خواهند شد. اخبار فلسفه، خبرنامه تخصصی خانه فلسفه تهران است که هر دو هفته یک بار منتشر خواهد شد.

	سه ماهه (ریال)	شش ماهه (ریال)
پست عادی	۲۰۰۰۰	۳۷۰۰۰
پست سفارشی	۷۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰

مبالغ فوق را به شماره حساب ۱۹۴۴۲۸۸۱۶ نزد بانک تجارت شعبه احمد قصیر(کد ۰۳۴) به نام معاونت فرهنگی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران واریز کرده، رسید را به همراه کپی این فرم، به دفتر نشریه پست یا فکس کنید.

نام و نام خانوادگی: شماره شناسنامه:

سال تولد: تحصیلات:

پست الکترونیک: تلفن:

نشانی: صندوق پستی:

اخبار فلسفه، دوهفته‌نامه، سال اول، شماره اول، اردیبهشت ۸۶